

پایه پای احمد غلامپور در عملیات کربلای ۵

پدیدآورنده (ها) : مختاری، مجید

میان رشته ای :: نشریه نگین ایران :: زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۴۷

صفحات : از ۴۱ تا ۸۶

آدرس ثابت : www.defadocs.com

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

- عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد؛ سردار سرتیپ احمد غلامپور
- پابه پای پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد
- سازمان رزم و شدت درگیری در عملیات کربلای ۵
- گزارش نبرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵
- نگاهی به شخصیت اعتماد به نفس و خصوصیات اخلاقی شهید احمد کاظمی در گفت و شنود با سردار سرتیپ احمد غلامپور
- شجاعت، شاخصه شفیع زاده بود؛ تاثیرات شخصیت شهید شفیع زاده در راه اندازی توپخانه سپاه پاسداران در خاطرات سردار احمد غلامپور
- مصاحبه با برادر احمد غلامپور (مقاومت در سوسنگرد)
- طراحی و اجرای عملیات طریق القدس تاریخ شفاهی سردار احمد غلامپور
- گفتگو با استاد احمد توجه؛ جای پای موسیقی در تمام خط های من پیداست
- عملیات یهود برای مقابله با پیامبر (ص) (رد پای یهود در حوادث صدر اسلام)

پابه پای احمد غلامپور در عملیات کربلای ۵

مجید مختاری*

چکیده			

محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران پس از ناکامی در عملیات کربلای ۴ بی‌درنگ فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها را به قرارگاه خود فراخواند تا یکی از حساس‌ترین تصمیمات خود را در دوران جنگ بگیرد. وی صریح و بی‌پرده اعلام کرد که توان باقیمانده سپاه از عملیات ۴۸ ساعت قبل (کربلای ۴) را در منطقه شلمچه به کار خواهد گرفت و عملیاتی بزرگ را طرح‌ریزی و آماده خواهد کرد تا سپاه پاسداران ناکامی گذشته را جبران کند. وی ضمن آنکه تصمیم خود را به اطلاع فرمانده عالی جنگ (حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی) رساند، به احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا مأموریت داد با استقرار قرارگاه خود در منطقه شلمچه آماده عملیات در این منطقه شود. احمد غلامپور نیز سریع و بدون فوت وقت، پس از توجیه عناصر عملیاتی قرارگاه کربلا، در این منطقه مستقر شد و با یگان‌هایی که به قرارگاه او واگذار شده بود، فعالیت‌های خود را آغاز کرد و در مدت دو هفته این مأموریت را انجام داد.

فراز و نشیب‌ها، سختی‌ها، بحث‌ها، و حوادثی که در دو هفته آمادگی قرارگاه کربلا برای عملیات به وجود آمد، سرشار از خاطرات تلخ و شیرینی است که در مقاله حاضر به آنها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: عملیات کربلای ۵، قرارگاه کربلا، احمد غلامپور، منطقه شلمچه، بصره.

مقدمه

در سنگر فرماندهی برگزار می‌شد. پس از برگزاری نماز هر یک به گوشه‌ای رفته منتظر شروع جلسه شدند. هنوز آثار ناکامی کربلای ۴ و خستگی آن در چهره‌ها دیده می‌شد. احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا به همراه احمد صیاف‌زاده (مسئول عملیات قرارگاه کربلا) و غلامرضا محرابی (مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا) در گوشه‌ای از سنگر با تنی چند از فرماندهان گفت‌وگو می‌کردند. موضوع

هنوز ۴۸ ساعت از ناکامی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۴ نگذشته بود که فرمانده کل سپاه، فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها را برای بررسی دلایل این ناکامی و بحث و گفت‌وگو درباره عملیات آینده به قرارگاه خاتم‌الانبیا فراخواند. فرماندهان یکی پس از دیگری وارد قرارگاه شدند و به صف نمازجماعت ظهر و عصر پیوستند که

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

www.defadocs.com

سال دوازدهم □ شماره چهل و هفتم □ زمستان ۱۳۹۲

آینده سپاه به ایشان پیشنهاد شد. آقای هاشمی خاطرات خود را از این جلسه چنین بیان می‌کند: «عصر فرماندهان سپاه آمدند. از عدم موفقیت عملیات ناراحت بودند، برنامه جدید [انتخاب منطقه شلمچه] را گفتند. به جای یک حمله بزرگ، سه حمله کوچک‌تر پیشنهاد نمودند. در ستاد بحث و تصویب شد. آقای [غلامعلی] رشید [معاون عملیات سپاه] مخالف بود. قرار شد تا فرداشب، زمان بندی شده بگویند. ارتشی‌ها به غرب و سپاهی‌ها به جنوب رفتند.»^(۱)

موافقت آقای هاشمی با پیشنهاد سپاه، بارقه‌ای از امید در میان فرماندهان حاضر در جلسه ایجاد کرد، اما این مسئله نمی‌توانست به‌طور کامل سرخوردگی‌های ناشی از ناکامی در عملیات کربلای ۴ را پوشش دهد. به همین دلیل به نظر می‌رسید پیشنهاد منطقه شلمچه بیش از آنکه ناشی از یک تدبیر عملیاتی باشد، برای پشت سر نهادن بحران شکست در عملیات سرنوشت‌ساز است. از این رو فرمانده عالی جنگ به منظور رفع هرگونه ابهام و تردید مجدداً تأکید کرد:

انجام عملیات در شلمچه مانند عملیات مهران* یک دستور است.^(۲)

پس از این جلسه فرمانده سپاه پاسداران به اتفاق همراهان به قرارگاه خاتم سپاه بازگشتند تا مقدمات اجرای عملیات آینده را فراهم کنند. در این بین آنچه حائز اهمیت بود رفع ابهام و تردید فرماندهان نسبت به عملیات آینده بود. محسن رضایی پس از بازگشت از امیدیه، بدون درنگ جلسه‌ای تشکیل داد و با ذکر مقدماتی درباره ضرورت اجرای عملیات موفق، تقسیم کار زیر را به عنوان دستور عملیاتی به قرارگاه‌ها ابلاغ کرد:

* در عملیات مهران (کربلای ۱) نیز آقای هاشمی رفسنجانی به دلیل وجود مشکلات، تردیدها و ابهامات، به صورت دستور خواستار اجرای عملیات شده بود.

اصلی بحث آنها نیاز نیروها و کادر یگان‌ها به مرخصی و استراحت بود. غلامپور نیز آنها را به نتیجه جلسه بعد از ظهر فرامی‌خواند و می‌گفت باید دید نظر آقا محسن در این باره چیست. به هر تقدیر جلسه بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۵ تشکیل شد و پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار، فرمانده کل سپاه ضمن رد درخواست فرماندهان مبنی بر تأخیر در اجرای عملیات و دادن مرخصی به نیروها، منطقه شلمچه را به عنوان مناسب‌ترین منطقه برای عملیات آینده انتخاب کرد. عمده دلایل انتخاب این منطقه برای عملیات آینده به شرح زیر بود:

۱. منطقه شلمچه باتوجه به نزدیکی به هدف بصره، شرایط سیاسی و نظامی لازم را دارد.
۲. باتوجه به موفقیت لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل در محور شلمچه در عملیات کربلای ۴، دورنمای امیدوارکننده‌ای نسبت به شکستن خط دشمن و نفوذ در منطقه پنج‌ضلعی (شلمچه) وجود دارد.
۳. منطقه شلمچه همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌کارهای نفوذ به شرق بصره در دستور کار عملیاتی سپاه بود و درباره این منطقه بحث‌های مختلفی انجام شده بود.
۴. فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه نسبت به این منطقه ذهنیت مناسبی داشتند.

۵. به دلیل نزدیکی منطقه عملیاتی کربلای ۴ (محور ابوالخصب) به منطقه شلمچه عقبه یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات کربلای ۴ نزدیک به منطقه شلمچه بود و نیازی به نقل و انتقال‌های گسترده یگان‌ها نبود.

پس از انتخاب منطقه شلمچه به عنوان عملیات آینده، فرمانده سپاه و تعدادی از فرماندهان اصلی جنگ برای ارائه گزارش به فرمانده عالی جنگ به سمت امیدیه حرکت کردند. در این جلسه ابتدا گزارشی از دلایل ناکامی سپاه در عملیات کربلای ۴ ارائه شد و سپس منطقه شلمچه به عنوان عملیات

آغاز تلاش‌های قرارگاه کربلا در منطقه شلمچه

پس از جلسه فرماندهی کل سپاه و ابلاغ مأموریت به قرارگاه کربلا، من (مجید مختاری) به دلیل آنکه در عملیات کربلای ۴ راوی قرارگاه نجف (به فرماندهی برادر مصطفی ایزدی و جانشین برادر شوشتری) بودم و شناخت خوبی از منطقه داشتم. به عنوان راوی قرارگاه کربلا انتخاب شدم و در کنار احمد غلامپور قرار گرفتم.*

احمد غلامپور به محض بازگشت از جلسه قرارگاه خاتم، معاونین خود در قرارگاه کربلا را به جلسه‌ای به منظور آماده‌سازی عملیات در منطقه شلمچه فراخواند. در این جلسه ابتدا درباره طرح مانور عملیات و سپس درباره آماده‌سازی عقبه‌ها بحث و گفت‌وگو شد و چهار محور اصلی برای شکستن خطوط دفاعی دشمن و تداوم عملیات تعیین شد:

محور اول: جناح راست عملیات با عبور از آب‌گرفتگی شلمچه، پد بوبیان و پل دوم کانال ماهی با لشکر ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدير.

محور دوم: محور کانال ماهی از پل دوم تا نوک کانال ماهی با لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۴۱ ثارالله.

محور سوم: دژ مرزی و منطقه پنج‌ضلعی با لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر.

محور چهارم: محور دژ مرزی و جاده شلمچه با لشکر ۱۰ سیدالشهدا.

پس از این جلسه پی‌گیری‌های برادر غلامپور در زمینه طراحی مانور عملیات، احداث عقبه‌ها، آغاز شناسایی‌ها، توجیه فرمانده یگان‌ها، مسئله عبور از آب‌گرفتگی میان پاسگاه زید و پد بوبیان، احداث جاده‌ها و پدهای توپخانه و شکستن خطوط دفاعی دشمن توسط موج اول نیروها آغاز شد. زمان محدود تعیین شده از سوی فرماندهی کل سپاه موجب می‌شد تا کلیه پی‌گیری‌ها در جلسات قرارگاه و سرکشی * قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۴ در محور شلمچه عمل می‌کرد.

۱. قرارگاه کربلا به فرماندهی احمد غلامپور مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه شلمچه.
۲. قرارگاه قدس به فرماندهی عزیز جعفری مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه هور.
۳. قرارگاه نوح به فرماندهی حسین علایی مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه فاو و خلیج فارس.

۴. قرارگاه نجف به فرماندهی مصطفی ایزدی مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه سومار (غرب کشور).

با این تقسیم‌بندی، سپاه می‌توانست در صورت بن‌بست عملیاتی در منطقه شلمچه از سایر مناطق آماده، منطقه‌ای را برای ادامه نبرد انتخاب کند که به این شکل جنگ دچار بن‌بست نمی‌شد. مزیت دیگر این سازماندهی، درگیر کردن کلیه قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه بود تا به میزان قابل توجهی از تبعات ناشی از شکست در عملیات کربلای ۴ کاسته شود. براین اساس قرارگاه کربلا به فرماندهی احمد غلامپور با یگان‌های زیر مأمور آماده‌سازی منطقه شلمچه برای عملیات آینده شد:

۱. لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی
 ۲. لشکر ۱۹ فجر به فرماندهی نبی‌الله رودکی
 ۳. لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی قاسم سلیمانی
 ۴. لشکر ۳۱ عاشورا به فرماندهی امین شریعتی
 ۵. لشکر ۱۰ سیدالشهدا به فرماندهی علی فضلی
 ۶. لشکر ۳۳ المهدی به فرماندهی جعفر اسدی
 ۷. تیپ ۱۸ الغدير به فرماندهی کاظم میرحسینی
- واحد مهندسی واگذار شده به قرارگاه کربلا شامل موارد زیر بود:

۱. جهادسازندگی فارس
۲. جهادسازندگی نجف‌آباد
۳. جهاد سازندگی کرمان
۴. تیپ مهندسی جوادالائمه
۵. لشکر مهندسی ۴۲ قدر^(۳)

عملیات در محور شلمچه، خواستار مشارکت فرمانده یگان‌ها در طراحی عملیات شد. وی در این جلسه خطاب به سایر فرماندهان گفت: به خدا ما می‌دانیم یک پنجاهم فشاری که به محسن می‌آید ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. این بسیجی‌ها عجب روحیه‌ای دارند، براشون صحبت شد [که بمانند] آنها حتی ساک‌هایشان را تحویل نگرفتند. به‌هرحال مانور در این منطقه مشکل است، باید درباره آن بحث کرد.^(۵)

امین شریعتی فرمانده لشکر عاشورا نیز ضمن تأیید سخنان برادر غلامپور درباره مانور عملیات آینده گفت: منطقه پنج‌ضلعی چون محدود است و متکی به جاده‌ها نیست، باید قدم به قدم پاک‌سازی شود، بالای پنج‌ضلعی [محور کانال ماهی] نیز خیلی مشکلات دارد و ما حداکثر کاری که می‌توانیم بکنیم ضلع شمالی کانال ماهی‌گیری است. اینجا باید بحث شود من خودم باید قانع بشوم تا بتوانم فرمانده گردانم را توجیه کنم. اینجا [فرمانده گردان‌ها] سؤالاتی می‌کنند که من قادر به پاسخگویی نیستم. اگر الان هم مسئله‌ای مطرح می‌کنم مال این نیست که خدای ناکرده نمی‌خواهیم عملیات کنیم، خدا نکند این‌طور باشد، فقط یک مقدار باید بیشتر بحث شود.^(۶)

برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی نیز در پاسخ به صحبت‌های برادران غلامپور و امین شریعتی گفت: ما باید کل مشکلات اینجا را [بررسی] و برایش راه‌حل پیدا کنیم. از عقبه‌ها، توپخانه و... گرفته تا وضعیت زمین. باید با استفاده از تجربیات گذشته مشکلات اینجا را حل کنیم. شما که می‌خواهید برای گردان‌هایتان مانور بچینید باید خوب نسبت به منطقه شناخت داشته باشید. باید

به یگان‌ها در منطقه صورت گیرد. این مسئله حتی شامل مباحث مانور عملیات نیز می‌شد. با گذشت بیش از دو روز از تصویب و ابلاغ اجرای عملیات آینده در منطقه شلمچه به یگان‌ها، هنوز احساس می‌شد، یگان‌ها به‌صورت جدی وارد عمل نشده‌اند و مسائل و مشکلات خود را همراه با ابهام و تردید نسبت به عملیات دنبال می‌کنند. این مسئله موجب شد تا محسن رضایی به‌منظور ایجاد سرعت عمل در قرارگاه کربلا و یگان‌های واگذارشده، دستورالعمل آمادگی برای اجرای عملیات را براساس زمان‌بندی

معین در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۷ به قرارگاه کربلا ابلاغ کند. در این دستورالعمل آمده بود:

از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ شناسایی‌ها شروع و تکمیل شود. از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۹ نقل‌وانتقالات آغاز و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۵ پایان یابد و از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ فرمانده‌گردان‌ها توجیه شوند.^(۷)

در این میان، اصلی‌ترین موضوعات، طرح مانور عملیات، حضور یگان‌ها در منطقه و استقرار در

محورهای تعیین‌شده بود تا ضمن شروع شناسایی‌ها، نقل‌وانتقالات اولیه آغاز و اقدامات مهندسی دنبال شود. احمد غلامپور در روز ۱۳۶۵/۱۰/۸ در جلسه‌ای که به‌منظور بررسی طرح مانور و توجیه فرماندهان یگان‌ها با حضور برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی تشکیل شد،* ضمن تأکید بر قطعی بودن

پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار، فرمانده کل سپاه ضمن رد درخواست فرماندهان مبنی بر تأخیر در اجرای عملیات و دادن مرخصی به نیروها، منطقه شلمچه را به‌عنوان مناسب‌ترین منطقه برای عملیات آینده انتخاب کرد.

ثارالله، احمد صیاف‌زاده مسئول عملیات قرارگاه کربلا، غلامرضا محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا، حسین دانایی فر جانشین فرمانده قرارگاه کربلا، علیرضا عندلیب، فتح‌الله جعفری مسئول زرهی سپاه و علی عساکره مسئول ادوات نیروی زمینی سپاه تشکیل شد.

* این جلسه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ و با حضور برادران رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی، احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱

بچه‌هایی که می‌خواهند اینجا مانور کنند، توجیه باشند. باید از تجارب تیپ ۵۷ ابوالفضل و لشکر ۱۹ فجر درس بگیریم.* باید با فرماندهانشان صحبت کنیم و دلایل موفقیت آنها را پیدا کنیم. ما نباید در زمین پنج‌ضلعی محدود شویم. باید در زمین بالای پنج‌ضلعی [زمین‌های مجاور ضلع جنوبی کانال ماهی‌گیری] مانور بچینیم و عمل کنیم. آنجایی که دشمن احتمال مانور می‌دهد، نباید مانور بچینیم. برای مثال نباید روی جاده‌ها مانور بگذاریم. اول باید از وسط منطقه به دشمن بزنی و بعد بیاییم جاده شلمچه را بگیریم. پس باید به مانورمان وسعت بدهیم و هرچه به‌طرف بالا [کانال زوجی] جناحمان را باز کنیم، عبور ما آسان‌تر می‌شود.

در ارتباط با عقبه عملیات، به‌جز عقبه‌های موقت، باید روی جاده‌ای که در امتداد دژ است و تیپ ۵۷ از آن عبور کرد، کار کنیم. برای عبور موقت هم باید روی پل‌های کوثری و دیگر پل‌ها سرمایه‌گذاری کرد. برای مقابله با پاتک‌های دشمن هم باید طرح‌ریزی کنیم. کوچکی زمین همان‌طور که برای ما مشکلات دارد، برای دشمن هم دارد. روی آتش پر حجم هم می‌شود برنامه‌ریزی کرد. روی پنج‌ضلعی شناخت پیدا کرده‌ایم، اما زمین شمال آن برای ما ناشناخته است و باید نسبت به آن شناخت پیدا کرد و متناسب با آن مانور چید. ما تازه ب بسم‌الله را گفته‌ایم. پس شما باید اطلاعات بیشتری پیدا کنید. از نیروهای شناسایی استفاده کنید و با بچه‌های لشکر ۱۹ فجر هم صحبت کنید.^(۷)

قاسم سلیمانی در پایان صحبت‌های برادر رحیم صفوی پرسید: شما اینجا [منطقه شلمچه] چقدر می‌خواهید توان بگذارید؟^(۸)

* تیپ ۵۷ ابوالفضل و لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی وارد عمل شدند و موفقیت قابل توجهی به دست آوردند. این موفقیت یکی از دلایل انتخاب منطقه شلمچه برای عملیات آینده و راهنمای طرح‌ریزی برای مانور این عملیات بود.

رحیم صفوی: همه توان را می‌گذاریم.^(۹)
قاسم سلیمانی: عقبه‌هایمان محدود است، مشکل کربلای ۴ را پیدا می‌کنیم. ... به ما یک چیزهایی را ابلاغ کرده‌اند که اصلاً نمی‌شود کار کرد. ما باید یک چیزهایی را بدانیم تا بتوانیم فرماندهان گردان‌ها را توجیه کنیم، الان اطلاعات ما از این منطقه ناچیز است. ... من فکر می‌کنم که عملیات اینجا ایدایی است. اینجا هنوز روی زمینش مانور چیده نشده است.^(۱۰)

هرچند سخنان فرماندهان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله نشان‌دهنده آمادگی آنها برای شروع کار در منطقه شلمچه است، اما از برخی اشاره‌های آنها می‌توان چنین برداشت کرد که هنوز ابهاماتی درباره عملیات آینده دارند و حداقل زمان در نظر گرفته شده برای اجرای عملیات را کافی نمی‌دانند. به همین دلیل احمد غلامپور در پایان صحبت‌های آنها می‌گوید: ابهاماتی دارند که هنوز حل نشده است.^(۱۱) با این جمله برادر غلامپور، فرماندهان حاضر در جلسه به

حضور واحدهای مهندسی و شناسایی خود اشاره کردند و گفتند که کار آغاز شده است، اما برخی مسائل مانده که باید حل شود. سؤال برادر سلیمانی از برادر رحیم درباره دید فرماندهی نسبت به فرماندهان یگان‌ها به‌خوبی نشان‌دهنده نگرانی آنان نسبت به برداشت فرماندهی از نحوه برخورد آنها است. وی پس از صحبت برادر غلامپور از رحیم صفوی پرسید: شما الان دیدتان نسبت به ما چیست؟^(۱۲)

برادر رحیم صفوی نیز به‌منظور ایجاد اطمینان در

موافقت آقای هاشمی با پیشنهاد سپاه، بارقه‌ای از امید در میان فرماندهان حاضر در جلسه ایجاد کرد، اما این مسئله نمی‌توانست به‌طور کامل سرخوردگی‌های ناشی از ناکامی در عملیات کربلای ۴ را پوشش دهد.



جواد زمانزاده و مجید مختاری (راویان مرکز) در کنار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و برادر علی رضا مزینانی از مسئولین تبلیغات قرارگاه خاتم الانبیاء عملیات کربلای ۵

ایجاد می کند.^{(۲۱)*}

رحیم صفوی: نخیر؛ باید پانزده روز دیگر آماده شوید. پیام امام را برای نیروهای بسیج بخوانید. امام مسئله شان را حل کرده است.^(۲۲)

قاسم سلیمانی: آخر بسیجی ها!^(۲۳)

رحیم صفوی: شما اعتقاداتان را نسبت به نفوذ کلام امام از دست داده اید.^(۲۴)

قاسم سلیمانی: استغفرالله.

رحیم صفوی: امشب با گزارش کار بیایید جلسه. فرماندهی یک مسئله ای را می داند که شما نمی دانید.^(۲۵)

قاسم سلیمانی: خداوکیلی من روز اول (دو روز پس از عملیات کربلای ۴) روم نشد بروم داخل لشکر. ماشین را دادم به دفتر سیاسی** بنزین زد. بعد هم رفتم برای بچه ها صحبت کردم. هم خودم گریه کردم و هم بسیجی ها.

در عملیات کربلای ۴ من خودم می دیدم داخل

* منظور وی نیاز نیروهای بسیج به مرخصی است.
** منظور راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در لشکر ۴۱ ثارالله است.

فرماندهان یگان ها پاسخ می دهد: ما دیدمان نسبت به شما مثبت است و برخوردهای شما را صادقانه می دانیم. شما باید فشاری را که به مسئولیتان می آید درک کنید. باید کارها را سریع تر آغاز کنید.^(۱۳)
امین شریعتی: شناسایی ها را از فردا شب شروع می کنیم.^(۱۴)

قاسم سلیمانی: شروع کرده ایم، ولی شناسایی از منطقه آب گرفتگی را نه، ان شاء الله از فردا شب شروع می کنیم.^(۱۵)

رحیم صفوی: از فردا شب نه، از امشب، این دستور فرماندهی است.^(۱۶)

قاسم سلیمانی: فردا شب بهتر است.^(۱۷)

رحیم صفوی: دستور فرماندهی بهتر است.^(۱۸)

قاسم سلیمانی: چشم، باشد، ما که تا حالا همین طور بوده ایم.^(۱۹)

رحیم صفوی: در عمل باید نشان دهید.^(۲۰)

قاسم سلیمانی: با این وضعی که زمین اینجا دارد تا ما شناسایی را شروع و تمام کنیم بیست تا بیست و پنج روز طول می کشد و این برای نیروهای بسیج مشکل

کربلای ۴ اشاره کردند که تأسّف حاضرین را به دنبال داشت. پس از گزارش یگان‌ها، احمد غلامپور خلاصه‌ای از طرح مانور عملیات آینده را تشریح کرد و مشکل کمبود یگان و محدودیت عقبه‌ها را یادآور شد. سپس فرمانده کل سپاه نکاتی را در ارتباط با مانور عملیات و اهمیت دو محور کانال ماهی و پنج‌ضلعی بیان و در ادامه بر هرچه سریع‌تر آماده‌شدن یگان‌ها تأکید کرد.^(۳۶)

با پایان یافتن جلسه به اتفاق برادر احمد غلامپور و همراهان به سمت اهواز حرکت کردیم. در بین راه درباره تردید و ابهام فرماندهان صحبت می‌کردیم. غلامپور معتقد بود که هنوز فرمانده یگان‌ها مردد هستند، اما به دلیل وضعیت خاص جنگ و پایان نافرجام عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۴ درباره تردیدهایشان صحبت نمی‌کنند. من از آقای غلامپور پرسیدم، شما چرا حرف نمی‌زنید؟ غلامپور در پاسخ گفت: من نمی‌توانم جلو فرمانده یگان‌ها با آقا محسن بحث کنم. من خودم با همه ابهامی که دارم برای تک‌تک فرمانده لشکرها روضه می‌خوانم و آنها را ترغیب می‌کنم، نمی‌شود آنها که نشسته‌اند من حرف بزنم. من فقط اوّل جلسه، حرف‌هایی زدم که باب بحث را باز کند که این کار هم شد.

ساعت ۳:۳۰ بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۹ بود و ما در مسیر شهر اهواز بودیم. به اهواز که رسیدیم برادران غلامپور، دانایی و محرابی به منازل خود رفتند و من جهت استراحت به ساختمان امانیه (مقر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در شهر اهواز) رفتم. صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۹ همراه با آقای غلامپور به سمت پادگان گلف حرکت کردیم. صبحانه را در پادگان گلف خوردیم و پس از جلسه مختصری با مسئول مهندسی قرارگاه برادر حاجی قاسم و توصیه‌هایی در ارتباط با عقبه یگان‌ها در منطقه و... به سمت منطقه عملیاتی حرکت کردیم. در جاده اهواز به خرمشهر باقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر

آب [رودخانه اروند] یک بسیجی که عراقی‌ها به طرفش شلیک می‌کردند، به او گفتم شلیک کن. او هم شلیک کرد، اما کارساز نبود. بعد آر.پی.جی را از روی کوله فرد جلو خودش درآورد، موشک را گذاشت و از داخل آب به سمت عراقی‌ها شلیک کرد. به خدا بسیجی‌ها هیچی کم نگذاشتند.

رحیم صفوی: عجیب است، داخل آب شلیک کردن خیلی جرئت می‌خواهد!

بدین ترتیب با روشن شدن نسبی وضعیت یگان‌ها و مانور عملیات، مقرر شد احمد صیاف‌زاده دستور عملیاتی شماره یک کربلای ۵ را تنظیم و همراه با مأموریت جز به جز یگان‌ها، آن را به لشکرها و تیپ‌های قرارگاه کربلا ابلاغ کند.

پس از این جلسه با احمد غلامپور همراه با برادران دانایی، صیاف‌زاده و محرابی جهت شرکت در جلسه قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران که محسن رضایی فرمانده کل سپاه ترتیب داده بود به سوی این قرارگاه حرکت کردیم. در بین راه تعدادی از فرمانده یگان‌ها و مسئولین واحدهای مهندسی، با مشاهده خودروی غلامپور به سوی او آمده و درحالی که گرد و غبار بر سر و رویشان نشسته بود از کمبودها و مشکلات کار می‌گفتند. جمله مشترکی که از سوی آنها به برادر غلامپور گفته می‌شد این بود که زمان برای آمادگی بسیار کم است. برادر غلامپور نیز به آنها توصیه می‌کرد که سریع‌تر کارهایشان را به پایان برسانند زیرا فرماندهی تصمیم قاطع دارد تا در زمان اعلام‌شده، عملیات را اجرا کند.

پس از پیمودن نزدیک به یک ساعت راه، خودرو فرمانده قرارگاه کربلا در کنار قرارگاه فرماندهی کل سپاه توقف کرد و همگی وارد قرارگاه شدیم. جلسه با قرائت قرآن و سپس گزارش فرمانده یگان‌ها از میزان پیشرفت کار آغاز شد. هریک از فرماندهان ضمن گزارش فعالیت یگان خود و بیان مشکلات به گوشه‌هایی از ناکامی نیروهای خود در عملیات

ندارم. یعنی چه؟ از آب بگذریم و پیمان را بگذاریم روی زمین و با تانک و پیاده دشمن بجنگیم. به نظر من باید بریم در منطقه الفجر مقدماتی و مهران بجنگیم. [غلامعلی] رشید* می گفت، فرماندهان عراقی به صدام فحش می دادند که چرا از کارون عبور کردیم.^(۳۲)

غلامپور: اگر می خواستی روی زمین بجنگی چرا نرفتی با آقای ایزدی [فرمانده قرارگاه نجف].

حیدرپور: من آقای ایزدی را نمی شناسم، نه روحیاتش را و نه خودش را، شما بیاید برویم [غرب]، من هم با شما می آیم.^(۳۳)

غلامپور: پس به نظر شما کجا می شود جنگید.

حیدرپور: برویم سراغ چزابه، یک فلش از آب بگذاریم و یک فلش از خشکی.

غلامپور: آنجا که هدف ندارد، برویم چه کار کنیم؟! **حیدرپور:** به دشمن ضربه بزنیم، به ارتش عراق ضربه بزنیم.

غلامپور: بالاخره باید [درباره شلمچه] نظر بدهی، چون انگیزه نداشته باشی باز فردا در دسر داریم. ما می خواهیم داخل پنج ضلعی بجنگیم.

حیدرپور: خوب است، اینجا را می شود جنگید. همه وسایل ما اینجا داخل آبادان است. به منطقه نزدیکیم.^(۳۴)

پس از صحبت های مقدماتی، غلامپور که از اعتماد برادر حیدرپور اطمینان یافت، نکاتی را درباره دشمن به وی یادآوری کرد و از وی خواست تا هرچه سریع تر امکانات تیپ را از آبادان به خرمشهر منتقل کرده و تا ده یا پانزده روز دیگر آماده عملیات شود. وی در این باره گفت: ما در مرحله اول می خواهیم بیایم پشت نهر جاسم و بعد به سمت کانال زوجی حرکت کنیم از این سمت هم می آیم پشت کانال ماهی. الآن شما سعی کنید تیپ را از آبادان به خرمشهر منتقل کنید که به منطقه نزدیک شوی. اینجا اگر قرار باشد یک عملیاتی بکنیم باید

* معاون عملیات فرمانده کل سپاه.

را دیدیم که به سمت اهواز می رفت. در گفت و گوی مختصری که برادر غلامپور با وی داشت، قالیباف از مشکل استحکامات لشکر خود گفت و اضافه کرد: زمان بندی را مشخص کنید تا من بتوانم برنامه ریزی کنم.^(۳۷)

غلامپور در پاسخ گفت: برادر محسن گفته پانزده روز دیگر.^(۳۸)

قالیباف: برادر محسن می دونه که تا بیست روز دیگر [نور] ماه هست؟! چرا حرف الکی می زنی، یک زمان مناسب بگوید که من بتوانم نیروهایم را به مرخصی بفرستم. هی گفتید پنج روز دیگر، پنج روز دیگر، الآن صدویست روز است که نیروها اضافه ایستاده اند. نیروهای بسیج را نمی شود این طوری نگه داشت.^(۳۹)

قالیباف پس از بیان این جملات با ناراحتی خداحافظی کرد و رفت، ما هم در ادامه مسیر ضمن سرکشی به نیروهای چند یگان مهندسی که در منطقه مشغول کار بودند، به قرارگاه رسیدیم و پس از خواندن نماز و خوردن نهار و کمی استراحت کار را آغاز کردیم. در ساعت ۱۶:۳۰ برادر سیف الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح وارد قرارگاه کربلا شد و ضمن اظهار تمایل به شرکت در عملیات از وضعیت بلا تکلیف خود اظهار ناراحتی کرد و گفت: ما پنج گردان نیرو داریم. به آقا محسن گفتم که می خواهم در قرارگاه کربلا یا قرارگاه قدس کار کنم که گفتند برو قرارگاه کربلا، من هم آمدم پیش شما. در عملیات کربلای ۴ هم در حدود شصت نفر مفقود داریم.^(۴۰)

غلامپور: رفتی نظرت را به آقا محسن بگویی؟^(۴۱) **حیدرپور:** نه بابا، ما طبق تکلیف می جنگیم و تصمیم نداریم کسی را سؤال و جواب کنیم، کاری هم به هیچ کس نداریم.

غلامپور: نه برو نظراتت را به عنوان یک نظامی بگو، نظرت را نسبت به این عملیات بگو.

حیدرپور: من اصلاً اعتقادی به این جور عملیات ها

میرحسینی: اول خط حد ما را تعیین کنید تا بدانیم چه کنیم.

فرمانده قرارگاه کربلا پس از نشان دادن خط حد تیپ الغدير در جناح راست عملیات (آب گرفتگی سمت پاسگاه زید تا پد بویان)، گفت: شما اولین کارتان این است که تیپ را انتقال بدهید این طرف رودخانه کارون و بلافاصله شناسایی هایتان را آغاز کنید.

میرحسینی: مانوری که اینجا برای ما گذاشته‌اید، از سیل بند سمت راستمان تهدید می‌شویم و دشمن به طرف ما تیر می‌زند.

غلامپور: بله، اینجا جنگ است. باید هم تیر بزنند، منتها شما بیایید شناسایی هایتان را شروع کنید بعد روی مانور هم حرف هایتان را بزنید. اینکه نمی‌شود، اگر تردید دارید بگویید تا من مسئله را حل کنم. الان یک هفته است که به شما مأموریت داده‌اند ولی شما هیچ کاری نکرده‌اید، اینکه نمی‌شود.

میرحسینی: من می‌گویم سمت راستم تهدید می‌شود، شما یک یگان قوی بگذارید اینجا این کار را بکنند. **غلامپور:** این چه حرفی است. تیپ ۱۸ مگر ذلیل است؟! بیایید پای کار، کارتان را شروع کنید، اگر ابهامی هم دارید، بگویید ولی بیایید پای کار.

میرحسینی: شما با ما قرار گذاشتید ولی نیامدید. **غلامپور:** ما آمدیم، شما نبودید، الان هم دارید توجیه می‌کنید. شما ابهام دارید و تردید. این طوری نمی‌شود جنگید، سه روز پیش باید بچه‌هایتان مستقر می‌شدند و کار را شروع می‌کردند، اما هنوز نیامده‌اید پای کار. شما می‌دانستید که اینجا مأموریت دارید و نیامدید پای کار. بروید و سریع تیپ را بیاورید پای کار و مستقر شوید. **میرحسینی:** ما کارمان را شروع می‌کنیم ولی جناح راستمان خطر است و نمی‌شود کار کرد.

غلامپور: من خودم مشکلات جناح راست را به آقا محسن گفته‌ام. شما بیایید پای کار، من حلقش می‌کنم. من خودم به فرماندهی گفتم به‌خاطر جاده‌های موازی کانال که محور پشتیبانی دشمن از

با یک توان متمرکز بیایم پای کار. بنابراین، قرارگاه قدس هم باید بیاید پای کار. ان شاء الله با رعایت احتیاط بیایید داخل منطقه. شما باید دو نوع آموزش به بچه‌هایتان بدهید، آموزش حرکت در گل و شل و آموزش جنگ در نخلستان. وقت کم است، تا ده یا پانزده روز دیگر باید آماده شویم. مانور اینجا محدود است، ولی می‌خواهیم روی کانال ماهی‌گیری بایستیم تا ببینیم چه می‌شود. پس شما سه کار انجام بده

۱. انتقال به این طرف کارون

۲. آموزش نیروهایت

۳. شرکت در جلسه فردا شب* (۳۵)

سيف الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح با این جمع‌بندی قرارگاه را ترک کرد و غلامپور برای چند لحظه به بیرون از قرارگاه رفت و با نگاهی به اطراف و آسمان منطقه گفت الان دو روز است که هوا طوفانی است و گرد و غبار جلو دید دشمن را گرفته است. اگر وضع به همین صورت باشد یگان‌ها می‌توانند کارهایشان را در روز نیز انجام دهند. این هم کمک خداوند، دیگر چه می‌خواهیم؟!

این جملات که نشانه امیدواری نسبت به عملیات آینده بود در حالی بیان می‌شد که هنوز اطمینان چندانی به اجرای عملیات وجود نداشت. در همین زمان برادر میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير از استان یزد آمد. با لهجه شیرین یزدی سلام و احوال‌پرسی کرد و به اتفاق برادر غلامپور وارد قرارگاه شدیم. به محض ورود به اتاق فرماندهی برادر میرحسینی پرسید، تکلیف ما چیست؟ غلامپور با خنده گفت تکلیف همه ما شهادت است، آماده هستید آقای میرحسینی؟ پس از چند لحظه سکوت غلامپور صحبت‌های خود را با گفتن لا اله الا الله آغاز کرد و پس از نشان دادن نامه‌های ابلاغی از سوی محسن رضایی، گفت: سریع شناسایی هایتان را شروع کنید و تیپ را وارد منطقه کنید.

* جلسه کلیه فرماندهان سپاه با آقای هاشمی رفسنجانی.

ولی روی مانور حرف داریم. **غلامپور:** الآن بچه‌های اطلاعاتتان را بفرستید برای شروع کار و خودتان هم بیایید مستقر شوید. **میرحسینی:** شناسایی می‌فرستیم ولی روی مانور حرف داریم، هر جا هم لازم باشد و پیش هر کس هم که باشد، می‌گوییم.

غلامپور: در ارتباط با مانور من حرف شما را قبول دارم و به برادر محسن هم می‌گویم. من به عنوان فرمانده قرارگاه ممکن است ابهام داشته باشم ولی نمی‌توانم سنگ بنیاد را جلو پای فرماندهی. منطقه شما چهار مشکل زیر را دارد که باید حل بشود. پس امشب شما شناسایی‌تان را شروع کنید. مهندسی شما عقب است و باید تلاش بیشتری کنید و سریع بیایید پای کار. واحدهایتان را به واحدهای قرارگاه وصل کنید تا هر چه داشتیم به شما بدهیم. جاده عقبه‌تان هم حسینه است که باید آماده شود.^(۳۶)

غلامپور پس از جلسه با فرمانده تیپ ۱۸ الغدير و خواندن نماز، جلسه‌ای با عبداللّهی مسئول حفاظت اطلاعات قرارگاه کربلا گذاشت تا ضمن توصیه‌هایی درباره نحوه تردد خودروها در روز و شب، دستورالعمل حفاظتی مورد نیاز برای عملیات را تهیه کند تا از یک سو فعالیت نیروهای خودی هشیاری دشمن را به دنبال نداشته باشد و از سوی دیگر از سرعت عمل یگان‌ها جلوگیری نکند. در پایان این جلسه غلامپور پس از خواندن نامه‌های محسن رضایی که در ارتباط با سرعت عمل در آمادگی یگان‌ها صادر شده بود، گفت:

در ذهن فرماندهی و تدبیر ایشان سرعت عمل اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، ایشان سرعت را بر حفاظت ترجیح می‌دهند. ذهن فرماندهی سرعت عمل است. با سرعت عمل است که غافلگیری تأمین می‌شود.^(۳۷) با پایان یافتن جلسه، درحالی که ساعت ۱۹:۳۰ را نشان می‌داد، برادر موحّدی‌خواه یکی از مسئولان جهادسازندگی وارد اتاق فرماندهی شد. وی در

پاسگاه زید است، ما اینجا به دو یگان نیاز داریم. میرحسینی درحالی که به استقرار در محور راست عملیات بدبین بود و نمی‌خواست تیپ ۱۸ الغدير را در این منطقه وارد کند، گفت: ما را بیاورید به منطقه پنج ضلعی. اینجا بیشتر آشنایی داریم.

غلامپور: پس بگویید شما با کل محور راست مسئله دارید! این را به آقا محسن بگویید.

میرحسینی: الآن نیروهای شناسایی ما به کانال پرورش ماهی دست زده‌اند [شناسایی کرده‌اند]، ما به اینجا آشناتریم.

غلامپور: اینجا را که شما می‌گویید، همه یگان‌ها کار کرده‌اند و شناسایی دارند، مسئله ما سیل‌بند جناح راست است که هیچ‌کس کار نکرده. **میرحسینی:** ما را با لشکر ۴۱ ثارالله عوض کنید. ما نمی‌توانیم جناح‌دار باشیم.

غلامپور درحالی که عصبانی به نظر می‌رسید گفت: از دست شما دلم می‌خواهد سرم را بزنم به این آهن [اشاره به تیرآهن سنگر]، چه بدبختی داریم ما، یک یگان را می‌خواهیم توجیه کنیم باید جان بدهیم. شما کل منطقه را زیر سؤال می‌بری و ابهام داری.

میرحسینی: کل منطقه عقبه‌اش ابهام دارد.

غلامپور با عصبانیت شدید تلفن را به سمت خود کشید و گفت: الآن من تلفن می‌زنم به آقای شمخانی و می‌گویم این یگان‌هایی که شما به آنها دل‌خوش کرده‌اید، هنوز نیامده‌اند پای کار.

میرحسینی نیز با دیدن این عصبانیت، قدری موضع خود را عوض کرد و چنین گفت: ما هر چه تکلیف‌مان باشد انجام می‌دهیم. شناسایی می‌فرستیم

پیشنهاد منطقه شلمچه بیش از آنکه ناشی از یک تدبیر عملیاتی باشد، برای پشت سر نهادن بحران شکست در عملیات سرنوشت‌ساز بود.

وصل کنید که بعد از عملیات از آن استفاده کنیم.^(۳۸) جلسه با آقای یعقوبی فرمانده تیپ مهندسی به اتمام نرسیده بود که اسماعیل قآنی فرمانده لشکر ۲۱ امام رضا^(ع)، احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم، مهندس طبری و برادر مهدیان پور وارد شدند و به جمع حاضر در اتاق فرماندهی پیوستند. پس از سلام و احوالپرسی، برادر غلامپور گزارشی از پیشرفت اقدامات مهندسی داد و در ادامه بحث قبلی رو به آقای فرهاد یعقوبی کرد و گفت، اگر می‌توانید

دپوی شن را به کنار نهر عرایض انتقال بدهید که یگان‌ها در چند محور بتوانند استفاده کنند. جمله آقای غلامپور هنوز به پایان نرسیده بود که برق قرارگاه رفت. سکوتی ناخواسته بر جلسه حاکم شد. شرکت‌کنندگان در جلسه یکی پس از دیگری چراغ‌قوه‌های خود را روشن کردند. در همین لحظه یک سینی پر از پرتقال و چند بشقاب و چاقو در میان اتاق و شرکت‌کنندگان جلسه گذاشته شد. غلامپور بلافاصله نقشه‌ای را که

فرماندهان و مسئولان دور آن حلقه زده بودند، جمع کرد و به کناری گذاشت و همه با استفاده از تاریکی مشغول پوست‌کندن و خوردن پرتقال شدیم. اگر انصاف به خرج دهیم، مزه و شیرینی پرتقال‌های دزفول کم‌نظیر است.

ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه را نشان می‌داد که موتور برق کنار قرارگاه روشن و برق وصل شد. با روشن شدن چراغ اتاق و پس از چند لحظه سینی پرتقال‌ها به کناری گذاشته شد و مجدداً نقشه عملیاتی منطقه در میان حاضرین پهن شد. اسماعیل قآنی فرمانده

ابتدای صحبت خود، جهادهای مربوط به قرارگاه کربلا را معرفی کرد که شامل جهادهای اراک، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، باختران، نجف‌آباد، کرمان و سمنان بودند. وی در ادامه صحبت‌های خود گفت، به این جهادها مأموریت جاده‌سازی، احداث مواضع توپخانه و تکمیل عقبه‌ها را داده‌ایم. غلامپور نیز ضمن تأیید این موارد تأکید کرد که احداث و تکمیل مواضع توپخانه اولویت اول و احداث جاده‌ها اولویت دوم است.

هنوز جلسه با مسئول جهادسازندگی پایان نیافته بود که سفره شام پهن شد، چند بشقاب پلوی ساده، پنج عدد کنسرو ماهی، دو کاسه ماست و چند تکه نان مجموع شامی بود که صرف شد، البته در این بزم، برادران صیاف‌زاده و محرابی نیز حضور داشتند. پس از شام در ساعت ۲۱:۳۰ برادر فرهاد یعقوبی مسئول تیپ ۴۵ مهندسی جوادالائمه وارد قرارگاه شد. وی ضمن گزارش اقدامات یگان خود از مشکلات و کمبودها گفت و پیش‌بینی کرد برای تکمیل فعالیت‌ها حداقل به پانزده تا بیست روز وقت نیاز است. آن هم اگر بتوان به‌صورت شبانه‌روزی و ممتد کار کرد.

غلامپور نیز طبق معمول از حساسیت فرماندهی کل سپاه و تأکید وی بر سرعت عمل گفت و اشاره کرد: کار شما یکی جاده شلمچه است یکی هم جاده سمت هلالی‌ها که قرار است باقر [لشکر ۵ نصر] عمل کند. باید شن‌ریزی جاده‌ها را در سه فاز انجام دهید، یعنی هم صبح، هم عصر و هم شب، تا صبح باید کار کنید. کار سوم شما دپوی شن است. سعی کنید یک روال مشخص را دنبال نکنید. یعنی یک روز پانصد متر را کار کنید، بعد هزار متر را جا بگذارید و پس از آن دوباره پانصد متر را کار کنید. نقطه به نقطه کار کنید تا از توپخانه و آتش دشمن در امان باشید. به‌طور ممتد و خطی کار نکنید. در ادامه عملیات هم باید آماده باشید که جاده شلمچه را به‌طرف دشمن

پس از این جلسه پی‌گیری‌های برادر غلامپور در زمینه طراحی مانور عملیات، مسئله عبور از آب‌گرفتگی میان پاسگاه زید و پد بویان، احداث جاده‌ها و پدهای توپخانه و شکستن خطوط دفاعی دشمن توسط موج اول نیروها آغاز شد.

لشکر ۲۱ امام رضا(ع) از آقای غلامپور پرسید:

به کار بگیری.

این نوک بوارین را چه کنیم؟

غلامپور بدون درنگ درحالی که به نظر می‌رسید منتظر این سؤال است در پاسخ گفت: درحال حاضر شما و لشکر ۱۷ آماده‌ترین یگان‌ها هستید، بروید شناسایی‌هایتان را شروع کنید.

قائنی: الآن این تکه نوک بوارین که آب‌گرفتگی ندارد برای عملیات مساعدتر است.

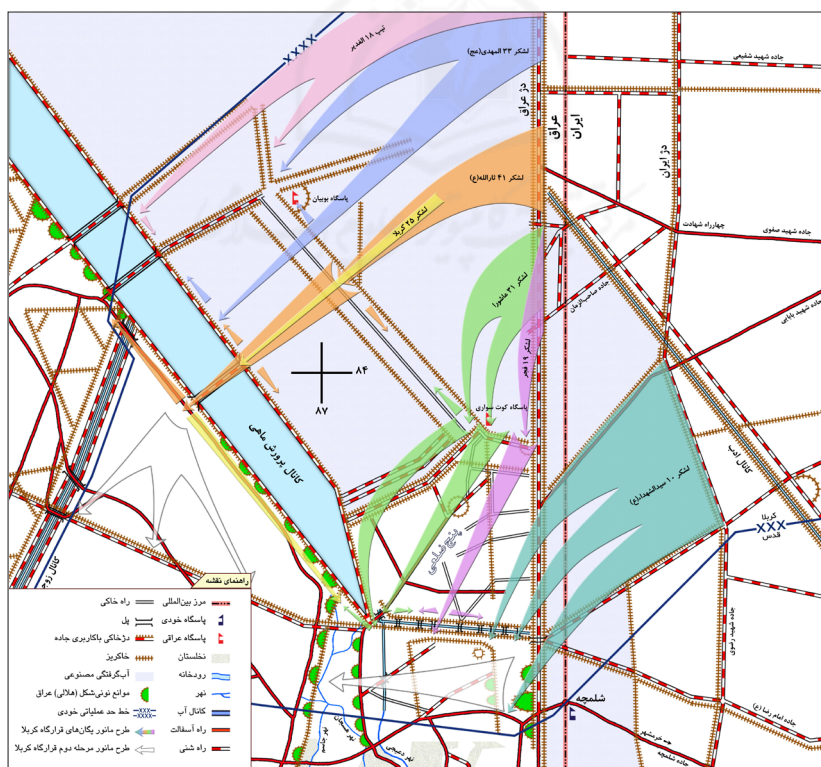
غلامپور: ببینید، این انتهای بوارین مهم است، اگر روی دمش (انتهای جزیره بوارین) عمل کردیم و عقبه‌اش را بستیم، کل بوارین به خطر می‌افتد. حرکت بوارین زمانی موفق است که انتهایش زده شود. فرماندهی بوارین در انتهای آن مستقر است و این مهم است. شناسایی‌هایتان را شروع کرده‌اید؟ آقا محسن گفته برای این محور لشکرهای ۲۱ و ۱۷ را

طراحی مانور برای سمت چپ جاده شلمچه تا رودخانه اروند (شط‌العرب)، بخشی از مانور عملیات آینده بود که هم می‌توانست تکمیل‌کننده اهداف عملیات باشد و هم تضمین موفقیت عملیات در محور پنج‌ضلعی و پیشروی به سمت نهرهای جاسم و الدوعیجی محسوب شود که خطوط اول و دوم عملیات بودند.

قائنی در پاسخ غلامپور گفت: شناسایی‌ها را شروع نکرده‌ایم، آخه هنوز مشخص نیست کجا باید عمل کنیم!

غلامپور: چرا! آقا محسن گفت ۲۱ و ۱۷.

قائنی: اینجا اگر بخواهد عمل بشود یک لشکر با قوت باید بیاید. البته نه به لحاظ نیرو، بلکه به لحاظ



وضعیت یگان‌های عمل‌کننده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵

و بولدوزر از دور شنیده می‌شد. هر از چند گاهی شلیک توپخانه خودی و بر زمین خوردن چند گلوله توپ دشمن، سکوت شب را می‌شکست. هوا سرد بود. رفت‌وآمد خودروها بر روی جاده‌هایی که به سمت شلمچه امتداد داشتند، حکایت از فعال بودن نیروهای خودی می‌کرد. غلامپور می‌گفت، خدا کند دشمن متوجه این تحرکات نشود، کشور دیگر تحمل یک شکست سنگین را ندارد. باید تمام تلاشمان را بکنیم تا این عملیات موفق شود. بیچاره آقا محسن چی می‌کشد که این همه بار مسئولیت را تحمل می‌کند. ... با بیان این جملات غلامپور مشغول گرفتن وضو شد و پس از آن به داخل قرارگاه رفتیم و خوابیدیم.

صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ پس از خواندن نماز و خوردن یک صبحانه مختصر با غلامپور و به اتفاق برادران صیافزاده و محرابی عازم محورهای عملیاتی شدیم. غلامپور قصد داشت با سرکشی به یگان‌ها جدیت فرماندهی در اجرای عملیات را به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها نشان دهد. غبار غلیظی آسمان منطقه را پوشانده بود و دید مناسبی وجود نداشت. در سرکشی به لشکر ۲۵ کربلا مرتضی قربانی را دیدیم که سوار بر موتور بود و چکمه‌هایی در پا داشت که تا بالای زانویش را پوشانده بود. مرتضی در کنار خودرو غلامپور توقف کرد و به طعنه و مزاح گفت، به اهواز می‌روید؟ غلامپور هم با خنده گفت، نه، از اهواز می‌آییم. وی جمله خود را چنین ادامه داد: وضعیت چطور است مرتضی؟ ان شاء الله آماده هستی؟ مثل اینکه به آقا محسن گفتی می‌خواهی مثل شیر به دشمن حمله کنی؟ مراقب باشی شیر بی‌یال و دم نشوی.

مرتضی قربانی در پاسخ با لهجه غلیظ اصفهانی گفت: مراقبم، با بچه‌ها قسم خورده‌ایم تلافی کربلای ۴ رو سر عراقی‌ها در بیاریم. این منطقه جلو کانال ماهی، منطقه خوبی برای عملیات است، ما را بگذارید اینجا

فرماندهی و نیز توان زرهی، حداقل یک گردان زرهی که به چند دسته تقسیم شوند و در بوارین عمل کنند.

غلامپور: شما باید آتش زرهی را روی ساحل جزایر ام‌الرصاص و ماهی متمرکز کنید که خط آنجا اذیتتان نکند. البته برای آن سوی جزیره ماهی، یعنی ساحل دشمن در اروندرود نیز باید آتش مناسبی طرح‌ریزی کنید و به دشمن امان ندهید که از این مناطق شما را اذیت کند. بنابراین، باید از مواضع مسلط خودی، خطوط اول و دوم دشمن را زیر آتش بگیرید.

مهدیان‌پور مسئول ستاد لشکر ۲۱ امام رضا(ع) درباره تدبیر آتش بر روی خطوط دشمن گفت: اگر شما به اندازه کافی به ما شن بدهید، سکوهای مناسبی برای تانک‌ها می‌زنیم تا آتش متمرکزی روی خطوط دشمن در جزایر و ساحل اروند اجرا کنیم. **قائنی:** الان خط اینجا (محور سمت چپ جاده شلمچه) نیاز به خاکریز دارد. جاده‌های خط نیاز به خاکریز دارند.

غلامپور: باشد کمکتان می‌کنیم تا مشکلاتتان حل شود. با روشن شدن وضعیت لشکر ۲۱، احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم نیز وارد بحث شد و گفت، پس تکلیف ما را هم مشخص کنید تا بیاییم پای کار.

غلامپور در پاسخ به درخواست احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم گفت: کار شما همان دستور قبلی است، شما باید در انتهای بوارین کنار آقای قانی (لشکر ۲۱ امام رضا(ع)) عمل کنید. اگر آقای قانی را برداشتیم (منطقه عملیات لشکر ۲۱ تغییر کرد)، یک یگان دیگر کنار شما می‌گذاریم. ... پس بروید آماده شوید. آقا محسن گفته تا ده یا پانزده روز دیگر عملیات است. می‌دانم که می‌گویید، شواهد این را نشان نمی‌دهد، اما آقا محسن مصمم است عملیات هرچه زودتر انجام شود.^(۳۹)

درحالی‌که شب از نیمه گذشته بود، با غلامپور به بیرون قرارگاه رفتیم. صدای فعالیت چند لودر

شوید. جلسه با آقا محسن را هم شرکت کن و حرف‌هایت را بزن. فعلاً خداحافظ.

پس از جداشدن از فرمانده لشکر ۵ نصر و سرکشی به دژ مرزی و چند پد توپخانه، به قرارگاه برگشتیم. پس از خواندن نماز به امامت آقای صیاف‌زاده، جلسه بررسی وضعیت دشمن برگزار شد که برادران پیش‌بهار جانشین اطلاعات نیروی زمینی سپاه و محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا حضور داشتند. هنوز هیچ‌کس زمان دقیق عملیات را نمی‌دانست و همین مسئله تردیدها را افزایش می‌داد. محرابی گزارش خود را از همین مسئله آغاز کرد: در این عملیات روز و ساعت شروع حساس‌ترین مسئله است. دشمن روی منطقه آب‌گرفتگی کاملاً دید دارد. باید در تعیین روز و ساعت عملیات به این مسئله توجه کرد. امروز با سرعت شناسایی یگان‌ها را آوردیم پای کار. نیروهای شناسایی لشکر عاشورا و لشکر فجر تا پانصد متری دشمن را شناسایی کرده‌اند. لشکر ثارالله را دیشب آماده کردیم، ولی نرفتند، قرار شد امشب آنها را ببریم زیر پای دشمن. به تیپ الغدیر هم دکل تحویل دادیم تا محورشان را دید بزنند. نیروهای شناسایی الغدیر را امشب می‌بریم به سمت پاسگاه بویان. امشب دو نفر از لشکر ثارالله، دو نفر از لشکر عاشورا و یک نفر از تیپ الغدیر را می‌بریم برای شناسایی خط دشمن.

غلامپور: از محور سمت راست آب‌گرفتگی به سمت کانال ماهی هم یک محور شناسایی بفرستید ببینیم چه خبر است، اگر شد اینجا هم یک فلش بگذاریم. مرتضی [فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] چشمش اینجا را گرفته است، مایل است اینجا عمل کند.

پس از این جلسه و خوردن نهار مختصر که شامل چند قوطی کنسرو بود، برادر وکیلی آمد تا گزارشی از توپخانه بدهد. طبق گزارش برادر وکیلی فرمانده گروه توپخانه پانزده خرداد، وضعیت مناسب

عمل کنیم. یک فکری هم برای نیروهای بسیجی بکنید، اینها پنج روز دیگر بیشتر نمی‌مانند.

غلامپور: خب به آقا محسن بگو!

مرتضی قربانی: گفته‌ام.^(۴۱)

غلامپور با گفتن خداقوت و خداحافظی به راننده دستور حرکت داد و به سمت لشکر ۵ نصر حرکت کردیم. قالیباف در مقر لشکر نبود، نیروهای مخابرات لشکر ۵ نصر گفتند، آقا باقر رفته به سمت خط. ما هم به سمت خط و دژ مرزی حرکت کردیم. قالیباف در کنار دو دستگاه مهندسی مشغول گفت‌وگو با فرهاد یعقوبی فرمانده تیپ مهندسی بود. او با دیدن غلامپور، همراه با برادر یعقوبی به سمت خودرو آمد و غلامپور نیز از خودرو پایین رفت. پس از سلام و احوالپرسی، قالیباف پرسید، چه خبر و غلامپور هم گفت، خبر عملیات تا چند شب دیگر.

قالیباف درحالی‌که می‌خندید، گفت: ما مسلمان‌ها ساده هستیم، باور کنید که این حرکت هم هول‌هولکی است و عجله می‌شود.

غلامپور نیز در پاسخ گفت: نه نمی‌گذاریم هول‌هولکی بشود.

برادر صیاف‌زاده نیز در توجیه ضرورت عملیات گفت: اگر این عملیات انجام نشود عراق یک جایی می‌آید داخل و به یکی از مناطق عملیاتی حمله می‌کند. من از فاو می‌ترسم. باید آنجا را مراقبت کنیم.

قالیباف پاسخ گفت: نباید سرعت عمل تدبیر را ضعیف کند. باید با احتیاط وارد عمل شد.

غلامپور: شما آماده باشید تا به موقع وارد عمل

غلامپور معتقد بود که هنوز فرمانده یگان‌ها مردد هستند، اما به دلیل وضعیت خاص جنگ و پایان نافرجام عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۵ درباره تردیدهایشان صحبت نمی‌کنند.

دست نخورده است. نیروهای خط شکن من در کربلای ۴ به کار گرفته شدند، من نیروی خط شکن ندارم. دیشب هم رفتم پل کوثری را تحویل بگیرم، گفته اند بیست و پنج روز دیگر می دهیم.

غلامپور: خب به آقا محسن بگو، در جلسه امشب به آقا محسن گزارش بدهید.

سلیمانی: اگر می شد من امشب نیام جلسه، دیشب بچه ها نرفته اند شناسایی، من خجالت می کشم با آقا محسن روبه رو شوم.

غلامپور: نخیر، باید بیایید.

سلیمانی: الآن فکری برای نیروها نکنید. فردا می روند، چند ماه است آمده اند و مرخصی نرفته اند. الآن شعار می دهند ما اهل کوفه نیستیم، ولی فردا که دو نفرشان رفت مرخصی، همه می خواهند بروند. خدا وکیلی چهار ماه است که اینجا هستند و از منطقه خارج نشده اند. ظلم است به بسیجی ها، حالا نمی شود جای ما و امین (لشکر ۳۱ عاشورا) را عوض کنید؟

غلامپور: ما پنج ضلعی را دادیم به لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۳۱ عاشورا. به لشکر ۱۰ سیدالشهدا هم که جلو پنج ضلعی عمل می کند گفتیم اگر نتوانستی خط شلمچه را بشکنی از پنج ضلعی وارد شو و جاده شلمچه را باز کن. الآن وقت تغییر مانور یگان نیست. سریع بروید امشب شناسایی. یا علی.

چند دقیقه پس از رفتن فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا وارد قرارگاه شد و گزارشی از وضعیت لشکر خود را ارائه کرد. گزارش های او برخلاف گزارش فرمانده لشکر ثارالله امیدوارکننده

نبود. او گفت: تا حالا هیچ کاری نشده است، تازه امروز ما توجیهشان کردیم. آقای معادیخواه (یکی از مسئولان جهادسازندگی) می گوید ما پدهای توپخانه را تا پانزده یا بیست روز دیگر تحویل می دهیم. البته مواضعی که ما انتخاب کرده ایم کار چندانی ندارد، فقط شن ریزی می خواهد. معادیخواه گفت به ما نگفته اند شن ریزی.

غلامپور: نه بابا، من گفته ام بازسازی، یعنی شن ریزی دیگر! آقای وکیلی بروید سریع تر آماده شوید. فرصت زیادی ندارید.^(۴۲)

پس از جلسه توپخانه درحالی که ساعت ۱۴:۳۰ را نشان می داد قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله وارد اتاق فرماندهی در قرارگاه کربلا شد. پس از او برادران دانایی جانشین آقای غلامپور و شمایل از مسئولان جهادسازندگی وارد اتاق شدند. قاسم سلیمانی در کنار آقای غلامپور نشست و پس از باز کردن نقشه منطقه عملیاتی گفت: من این منطقه مربعی شکل سمت پنج ضلعی را دیده ام، اینجا منطقه مناسبی برای عملیات است، نیاز به کارکردن هم ندارد و عقبه قایقی هم نمی خواهد. میرحسینی (فرمانده تیپ ۱۸ الغدير) راست می گفت، محور آب گرفتگی سمت پاسگاه بوبیان و کانال ماهی مشکلات بسیاری دارد.

غلامپور: آخرین خبری که من از آقا محسن دارم تمرکز ایشان روی همین منطقه جلو نوک کانال ماهی است.

سلیمانی: من الآن می گویم ما مشکل نیرو داریم. خدا شاهد است نیرو دیگه مال ما نیست. می خواهند بروند مرخصی. من صبح تا حالا داخل منطقه می چرخم و هیچ کاری انجام نداده ام. براساس تکلیف است که داخل منطقه هستم. هیچ کاری جز شناسایی دست من نیست. مأموریت من مشکل است. جای من و امین (فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا) را عوض کنید. نیروهای خط شکن امین

غلامپور درحالی که عصبانی به نظر می رسید گفت:
از دست شما دلم می خواهد
سرم را بزنم به این آهن [اشاره
به تیر آهن سنگر]، چه بدبختی
داریم ما، یک یگان را می خواهیم
توجیه کنیم باید جان بدهیم. شما
کل منطقه را زیر سؤال می بری و
ابهام داری.

بود. وی گفت:

دیشب تا پانصد متری موانع دشمن رفتیم. امشب می‌خواهیم کمین‌های دشمن را شناسایی و معبرها را تعیین کنیم. از فردا شناسایی‌ها را تعطیل می‌کنیم، چون ممکن است لو برود و دشمن هشیار شود.^(۴۱) غلامپور ضمن تشویق فرمانده لشکر عاشورا، تذکراتی دربارهٔ مانور عملیات به امین شریعتی داد و گفت، حتماً روی مانورتان کار کنید، بچه‌ها [فرمانده گردان‌ها] را خوب توجیه کنید. البته یک

پیشنهاد کلی این است که حد عملیات از پنج ضلعی به سمت پاسگاه زید و خشکی‌های آن‌طرف زید گسترش پیدا کند. مرتضی (فرمانده لشکر ۲۵ کربلا) نسبت به این منطقه انگیزه پیدا کرده و می‌گوید من آماده‌ام از این محور وارد عمل شوم. امشب با آقا محسن مطرح می‌کنیم تا ببینیم نتیجه چه می‌شود. شما بروید به کارهایتان برسید. وقت را از دست ندهید.

با رفتن امین شریعتی از اتاق فرماندهی، غلامپور که می‌دانست جلسه امشب با فرماندهی کل به طول خواهد انجامید، دراز کشید و مشغول استراحت شد، اما هنوز پتویش را روی سرش نکشیده بود که برادران مهندسی سپاه و جهاد وارد اتاق شدند. غلامپور بلافاصله از جا برخاست و پتو را به گوشه‌ای انداخت و با آنها سلام و احوالپرسی کرد. آنها هم با عذرخواهی در کنار اتاق نشسته و وارد بحث مهندسی شدند.* آقای فروزش پس از گفتن خسته

نباشید به غلامپور صحبت خود را چنین ادامه داد: ظاهراً اصلی‌ترین مشکل عملیات اقدامات مهندسی است که باید سریعاً انجام شود، ما همهٔ توان جهاد را وارد منطقه کرده‌ایم. البته کارهایی در فاو و هور داریم که نمی‌شود آنها را تعطیل کرد، بالاخره این مناطق هم مهم هستند و احتمال حمله دشمن به این مناطق هست. ما باید ضمن تقویت مناطق پدافندی، تمرکز را روی شلمچه بگذاریم که با این امکانات محدود، کمی دشوار است.

غلامپور که نمی‌خواست وارد بحث‌های کلی و مناقشه‌انگیز شود، بلافاصله نیازهای اصلی عملیات آینده را مطرح کرد و گفت: برای پل روی کارون باید فکر شود. اگر روی پل کار نشود، ما در عمل هنگام روز پل نداریم. باتوجه به اینکه عقبهٔ برخی یگان‌ها آن‌سوی کارون است، ما به این پل در روز هم احتیاج داریم. غیر از این باشد، هیچ کارمان پیش نمی‌رود. وفایی: خب ما می‌گوییم پل در روز هم دایر باشد.

مبلغ: جادهٔ فجر چه شد؟ غلامپور: دارند کار می‌کنند، فعلاً داریم گل‌وشل‌ها را می‌ریزیم بیرون. الان مشکل اساسی که داریم کار در خط یگان‌هاست. بچه‌ها نیاز شدیدی به کمپرسی دارند. مشکل دیگر نداشتن لودر ۱۲۰ است که تیپ مهندسی ۴۵ ندارد.

وفایی: خب با تیپ مهندسی ۴۲ قدر تعویض کنند. غلامپور: مشکل دیگر ما پل خیبری است. اگر بتوانیم سه کیلومتر پل خیبری بزنیم. خیلی از مشکلاتمان حل می‌شود.

وفایی: هیچ کجا به این اندازه (سه کیلومتر) پل خیبری نداریم. باید پل‌های خیبری یگان‌های مهندسی سپاه و جهادها را جمع کنیم تا بشود سه کیلومتر. مشکل بعدی نصب پل‌هاست، شما نصب‌کننده را به ما معرفی کنید، ما پل‌ها را می‌دهیم.

* خاتم سپاه، برادر فروزش مسئول جهادسازندگی و برادر رضوی از مسئولان جهادسازندگی در جبهه‌های جنوب.

غلامپور با عصبانیت شدید تلفن را به سمت خود کشید و گفت: الان من تلفن می‌زنم به آقای شمخانی و می‌گویم این یگان‌هایی که شما به آنها دل‌خوش کرده‌اید، هنوز نیامده‌اند پای کار.

غلامپور: لشکر ۴۲ قدر نصب می‌کند. استحکامات هم مشکل بعدی است که حل نشده است.

مبلغ: پل‌ها را با سازمان می‌خواهید یا فقط پل‌ها را نیاز دارید؟

غلامپور: نه سازمانش را نیاز نداریم، فقط پل‌ها را می‌خواهیم. آقای عطار (مسئول لشکر مهندسی ۴۲ قدر) توانایی زدنش را دارد. کمپرسی را چه کنیم؟! اینکه هنوز حل نشده است.

مبلغ: ان شاء الله جور می‌شود، به شما واگذار می‌کنیم.
رضوی: آقای مبلغ این‌طوری نگوید که اینها فردا دل ببندند.

فروزش: نه، اصلاً نمی‌توانیم بدهیم، نداریم.

غلامپور: خب کمپرسی‌های مردمی را ببریم پشت خط و کمپرسی‌های خودمان را ببریم داخل خط.
فروزش با خنده: حالا اینجا هیچ کس نمی‌پرسد که عملیاتی که بیست روز کار دارد، ما چطور رفته‌ایم در خط؟!

غلامپور: آن موقع تدبیر چیز دیگری بوده و حالا تدبیر چیز دیگری است. ما مشکل بیمارستان هم داریم، این را چه می‌کنید؟

مبلغ: اینجا سه بیمارستان در حال تکمیل و راه‌اندازی است، بچه‌ها دارند شبانه‌روزی کار می‌کنند تا آماده شود، ولی شما فقط می‌توانید روی بیمارستان امیرالمؤمنین حساب کنید.

رضوی: نه بابا، بگویید بیمارستان بقایی.

غلامپور که تصور می‌کرد این بیمارستان‌ها برای عملیات کربلای ۴ آماده شده‌اند و قابل بهره‌برداری هستند، گفت: قرار بود اینها برای عملیات قبلی (کربلای ۴) آماده باشند. فاصله ما تا بیمارستان امیرالمؤمنین چهل کیلومتر است. رفتن به این بیمارستان عبور از آب (رودخانه کارون) دارد، جاده‌اش آماده نیست. در عملیات قبل خدا به ما رحم کرد. شهید ذوالفقاری پایش تیر خورده بود که شهید شد. وضع لشکرها خیلی به هم ریخته بود،

برای تخلیه مجروح اتوبوس می‌خواستند که نداشتیم به آنها بدهیم. نباید این وضع دوباره تکرار شود.

رضوی: حالا کدام کار آماده می‌شود که این یکی بشود؟!

فروزش: بله کارشان یک ماه طول می‌کشد.

رضوی: پد توپخانه‌ها یک ماه طول می‌کشد.

غلامپور که از برخوردهای منفی و مأیوس‌کننده برادران جهادسازندگی بسیار ناراحت و دلگیر شده بود و این نوع پاسخگویی را درست نمی‌دانست

از برادر رضوی پرسید: پس چرا اینها را به آقا محسن نمی‌گویید؟

رضوی مجدداً با خنده‌ای کنایه‌آمیز پاسخ داد:

خب آقا محسن چیزی نپرسیده است... اینجا (منطقه) که بمباران می‌شود، کارها یک هفته تعطیل می‌شود.

غلامپور با خنده: پس بگویید کار چرا عقب است؟!... این هزار دستگاه کمپرسی که آقای زنگنه (وزیر جهادسازندگی) قول داد چه می‌شود؟

فروزش: قرار است ما از غرب سیصد دستگاه بیاوریم جنوب،

حدود هفتصد و شصت دستگاه هم در منطقه فعال است و کار می‌کند.

در میان صحبت‌ها، برادر فتحیان مسئول بهداری نیروی زمینی وارد جلسه شد و در کنار برادر مبلغ نشست. وی بلافاصله از آقای غلامپور سؤال کرد: ما برای جمع کردن کارهایمان چقدر وقت داریم؟ آقای غلامپور درحالی‌که پاسخ آقای فتحیان را می‌داد، گفت: حداکثر یک هفته وقت دارید، اما آقای فروزنده می‌گفت اورژانس‌ها تا بیست روز

طراحی مانور برای سمت چپ جاده شلمچه تا رودخانه ارون (شط‌العرب)، بخشی از مانور عملیات آینده بود که هم می‌توانست تکمیل‌کننده اهداف عملیات باشد و هم تضمین موفقیت عملیات در محور پنج‌ضلعی و پیشروی به سمت نهرهای جاسم و الدوعیجی محسوب شود که خطوط اول و دوم عملیات بودند.

(سومار و نفت شهر)، بحث اصلی دربارهٔ عملیات شلمچه و مسائل کلی پیرامون جنگ بود.

در اولین روز که در غروب ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ میان فرمانده کل سپاه، تعدادی از معاونان وی و فرماندهی نیروی زمینی سپاه با آقای هاشمی تشکیل شد، ابتدا دربارهٔ عملیات کربلای ۴ و مزیت‌های منطقهٔ شلمچه نسبت به منطقهٔ عملیاتی کربلای ۵ مطالبی بیان شد و سپس بر ضرورت انجام عملیات در منطقهٔ شلمچه تأکید شد. این جلسه برای صرف شام و حضور فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها در جلسه خیلی زود تعطیل شد و مقرر شد جلسهٔ بعدی پس از شام تشکیل شود.

در جلسهٔ دوم که اکثر فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها شرکت داشتند،* ابتدا عزیز جعفری گزارشی از وضعیت عملیاتی منطقهٔ هور ارائه کرد و سپس تعدادی از فرمانده لشکرهای درگیر در منطقهٔ شلمچه گزارشی از پیشرفت کار خود را در منطقهٔ شلمچه ارائه کردند. پس از گزارش مختصر فرماندهانی همچون نبی‌رودکی، باقر قالیباف و امین شریعتی، برادر محرابی گزارشی از وضعیت دشمن در منطقه شلمچه به‌ویژه تقویت محورهای پنج‌ضلعی و بوارین ارائه کرد و بعد از آن احمد غلامپور به ارائه گزارش دربارهٔ منطقهٔ شلمچه پرداخت. وی گفت: در طول جنگ همیشه منطقهٔ شلمچه از نظر استحکامات مطرح بوده است. ما در اینجا به‌خاطر ذهنیتی که [نسبت به استحکامات دشمن] داشته‌ایم

* تعدادی از فرماندهان اصلی حاضر در این جلسه عبارت بودند از آقایان هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، محسن رضایی، علی شمخانی، رحیم صفوی، غلامحسین بشردوست، احمد غلامپور، عزیز جعفری، حسین علایی، مصطفی ایزدی، نورعلی شوشتری، حسین خرازی، احمد کاظمی، مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی، علی زاهدی، امین شریعتی، نبی رودکی، محمد کوثری، سیف‌الله حیدرپور، کاظم میرحسینی، باقر قالیباف، علی فضلی، غلامرضا صالحی، مرتضی صفار، محمد فروزنده، علی فدوی، احمد صیاف‌زاده، غلامرضا محرابی و...

دیگر آماده می‌شود. مشکل استحکامات یگان‌ها نیز حل نشده است. جاده فجر روی دژ مرزی نیز هنوز به پایان نرسیده است. کارها خیلی عقب است.

وفایی: اگر جادهٔ فجر را قبل از عملیات آماده نکنید، دشمن در حین عملیات تلفات بالایی از ما می‌گیرد.^(۴۳)

جلسه فرماندهی قرارگاه کربلا با برادران مهندسی بدون نتیجهٔ مشخصی پایان یافت و غلامپور پس از رفتن آنها برادران صیاف‌زاده و محرابی را برای کسب آمادگی ذهنی به‌منظور شرکت در جلسهٔ امشب (۱۳۶۵/۱۰/۱۰) به اتاق خود فراخواند و پس از بحث مختصری دربارهٔ وضعیت دشمن و مانور عملیات، به‌اتفاق هم عازم پادگان گلف در اهواز شدیم تا در جلسه فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) شرکت کنیم.

قطعی‌شدن عملیات در حضور فرمانده عالی جنگ

آقای هاشمی رفسنجانی پس از آنکه در جلسه ۱۳۶۵/۱۰/۵ عملیات کربلای ۵ را عملیات برمبنای دستور فرمانده عالی جنگ اعلام کرد، جهت پیگیری تصمیمات خود و پیشرفت فعالیت‌ها در منطقهٔ شلمچه، در پادگان گلف (قرارگاه مرکزی سپاه) حاضر شد تا از نزدیک روند فعالیت قرارگاه‌ها و یگان‌ها را بررسی کند. در این جلسات که از غروب روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ آغاز و تا بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ ادامه یافت، احمد غلامپور یکی از محورهای اصلی مباحث بود. در این جلسات ضمن مرور مختصر عملیات کربلای ۴ و نیز مأموریت‌های دو قرارگاه قدس و نجف در هور و غرب کشور

با غلامپور و به‌اتفاق برادران صیاف‌زاده و محرابی عازم محورهای عملیاتی شدیم. غلامپور قصد داشت با سرکشی به یگان‌ها جدیت فرماندهی در اجرای عملیات را به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها نشان دهد.

الغدیر است، اما اجرای این مأموریت در حد توان این یگان نیست و باید تقویت شود. و...^(۴۴)

هرچند در صحبت‌های برادر غلامپور بارقه‌هایی از امید نسبت به اجرای عملیات آینده مشاهده می‌شد، اما بیان مشکلات متعدد نشان می‌داد که هنوز اطمینان چندانی نسبت به آمادگی‌ها وجود ندارد. به همین دلیل آقای هاشمی پس از شنیدن صحبت‌های فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها مجدداً تأکید کرد:

کلیت مسئله این است که ما دیگر نمی‌توانیم [در زمان عملیات] تأخیر بیندازیم. نقدترین منطقه شلمچه است. در این مورد [عملیات شلمچه] نظرات متفاوت بود. بعضی‌ها می‌گفتند اگر می‌خواهید بشود زودتر عمل کنید... غلامپور می‌گفت با این واحدها کم است و... این وضع را تا فردا روشن کنید. برای عملیات دوم ما فعلاً به هور نمی‌رسیم. ارتش هم نمی‌خواسته که تنها عمل کند و اگر شما [در جنوب]

عمل نکنید، آنها شکست می‌خورند.^(۴۵)

روند جلسه نشان می‌داد که فرمانده عالی جنگ نمی‌تواند به تصمیم قاطعی دست یابد، به همین دلیل این نگرانی وجود داشت که عملیات تعجیلی به تعطیلی کشیده شود و سال ۱۳۶۵ که سال سرنوشت‌ساز جنگ اعلام شده است بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان برسد.

علاوه بر این، گزارش‌های ارائه‌شده از سوی فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف احتمال عملیات در مناطق هور و غرب کشور را منتفی می‌ساخت و

تاکنون کار اساسی نکرده‌ایم. پس از کربلای ۴ متوجه شدیم که دشمن در اینجا [محور پنج‌ضلعی در منطقه شلمچه] ضعف اساسی دارد و اگر در این محور سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کردیم، نتایج بهتری از عملیات کربلای ۴ به دست می‌آوردیم. زمین این منطقه از بوارین تا زید به هم وابسته است و نمی‌شود قسمتی را عمل کرد و در قسمت دیگر عمل نکرد. دشمن با توجه به عملیات کربلای ۴ حساس شده و حداقل کاری که می‌کند توجه به خطوط پدافندی‌اش است که ما [در عملیات کربلای ۴] چگونه عبور کردیم. بعد از یک هفته هنوز حساسیت دشمن را می‌توان مشاهده کرد که سخت مشغول ترمیم مواضعش است. راهکار اصلی عملیات آینده به لحاظ عقبه، به یک جاده منتهی می‌شود که ما یک جهاد را کامل گذاشتیم روی آن کار کند و این زمان می‌برد. اگر بوارین را عمل نکنیم، دشمن هم عقبه‌هایمان را تهدید می‌کند و هم نیروهایش را به راحتی وارد منطقه می‌کند. عقبه‌مان به شدت محدود است. برادران توپخانه می‌گویند اگر دشمن پنج گردان توپخانه را به این محور اختصاص دهد، و جب به و جب آن توپ می‌خورد. ... عقبه عملیات با توجه به وضعیت آب ابهام دارد، اگر ده روز دیگر بخواهیم عمل کنیم خوب است ولی اگر زمان زیادی طول بکشد ضمانتی نیست که چه وضعی پیش خواهد آمد. دشمن در حال تقویت منطقه است. با شلیک اولین تیر احتیاط‌های دشمن [به دلیل نزدیکی به منطقه] سریع وارد منطقه می‌شوند. چون دشمن حساس است نیاز داریم با غافلگیری وارد عمل شویم و اگر بخواهیم با زمان کم وارد عمل شویم، غافلگیری رعایت نمی‌شود. اگر حفاظت هم رعایت نشود، مانند عملیات کربلای ۴ می‌شود. ما در فاو تجربه عبور یگان از یگان را داشتیم ولی اینجا نیاز به عبور قرارگاه از قرارگاه داریم. جناح راست عملیات با تیپ ۱۸

قاسم سلیمانی: الآن فکری برای نیروها بکنید. فردا می‌روند، چند ماه است آمده‌اند و مرخصی نرفته‌اند. الآن شعار می‌دهند ما اهل کوفه نیستیم، ولی فردا که دو نفرشان رفت مرخصی، همه می‌خواهند بروند. خدا وکیلی چهار ماه است که اینجا هستند و از منطقه خارج نشده‌اند.



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده قرارگاه قدس و برادر احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵

ارائه دادند که سبب طرح بحث‌های تندی میان آقای هاشمی و محسن رضایی شد و به تدریج نیز پای افراد دیگری به بحث کشیده شد که از نظر بیشتر حاضرین صورت خوبی نداشت. به هر تقدیر جلسه برای ادای نماز ظهر و عصر و صرف نهار تعطیل شد. در ادامه جلسه در بعدازظهر ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ تعداد دیگری از یگان‌ها به اظهارنظر درباره عملیات آینده پرداختند که تاحدودی مثبت به نظر می‌رسید. علاوه بر این گفت‌وگوی مفصلی درباره عملیات در غرب کشور انجام شد که نتیجه مشخصی به دنبال نداشت. به همین دلیل جلسه برای اخذ تصمیم نهایی به پس از نماز مغرب و عشا موکول شد. فرماندهان یکی پس از دیگری از جلسه بیرون آمدند. غلامپور که تاحدودی خسته و ناراحت به نظر می‌رسید با اجرای عملیات در غرب مخالف بود و می‌گفت در میان مناطقی که می‌توان در آنها عملیات انجام داد شلمچه از هر نظر مناسب‌تر است، باید تلاش کرد تا مشکلات آن را در زمان کوتاهی حل کنیم. محسن رضایی که تلاش داشت در میان فرماندهان سپاه وحدت نظر نسبی ایجاد کند پس

تنها منطقه باقیمانده برای عملیات آینده شلمچه بود که آن هم با تردید و ابهامات جدی روبه‌رو بود. آقای هاشمی با این جمله که ما آمادگی داریم اینجا بمانیم تا تکلیف را روشن کنیم، در بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۱، ختم جلسه را اعلام و ادامه جلسه را به صبح موکول کرد.

جلسه بعدی در صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ با حضور اکثریت فرماندهان و مسئولان سپاه با حضور آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد. ابتدا فرمانده تیپ ۱۸ الغدير برادر میرحسینی و سپس فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله برادر قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۸ نجف برادر کاظمی، فرمانده لشکر ۲۱ امام رضا(ع) برادر قائنی، فرمانده تیپ ۱۲ قائم برادر احمدی، فرمانده لشکر ۵ نصر برادر قالیباف، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا برادر فضلی و فرمانده لشکر ۱۹ فجر برادر رودکی گزارش فعالیت‌های خود را در منطقه شلمچه و نظرشان را در ارتباط با عملیات آینده بیان کردند. در ادامه جلسه به پیشنهاد محسن رضایی، فرماندهان لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین و ۲۵ کربلا گزارشی از شرح عملیات خود در کربلای ۴ را

قاطع رد کرد. وی در ادامه صحبت‌های خود درباره راهبرد عملیاتی سپاه می‌گوید: [درباره] هور الان نمی‌شود نظر قاطع داد، باید کار کرد، اگر شلمچه نشد، غرب شد، اینجا بشود کار کرد. ما باید از هم اکنون باب جدیدی باز کنیم که اگر بخواهیم در جنوب بکنیم، تاکتیک‌های جدیدی لازم است، منتها باید از استراتژی امام که هر جا می‌خواهید عمل کنید، نباید به دشمن زمان بدهید پیروی کنیم و آن را فراموش نکنیم. باید از امام سؤال کرد که آیا می‌شود به‌خاطر هجوم‌های ایده‌آل از عملیات کوتاه مدت دست برداشت؟

در ادامه بحث، غلامپور که از معتقدین به منطقه شلمچه است می‌گوید: درباره شلمچه فکر می‌کنم شرایط خاص فعلی است، وقتی ما به یگان‌ها می‌گوییم، آنها باور ندارند که ده روز دیگر عملیات است. واقعیت امر هم این است که عملیات شلمچه با عجله می‌شود. شلمچه جبهه‌ای است که باید با حوصله کار کرد، مشکلاتش را بررسی کرد، امکاناتش را پای کار آورد. اگر یک مقدار زمان بگذاریم روی این مسائل و به بچه‌ها بگویید، فرض کن، نیروهایتان را بفرستید مرخصی و برگردند تا شناسایی کنند. به آنها خشایار بدهیم بیايند پای کار، کم کم باورش‌ان می‌شود، به‌خصوص یکی دو یگان مثل مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ کربلا) که بیايند پای کار، آنها هم روحیه می‌گیرند.

محسن رضایی در پاسخ به غلامپور می‌گوید: یگان‌ها قابل حل است. باید دنبال این مشکلات بود. باید سه مسئله پشتیبانی، مهندسی و جناحین را حل کنیم.

زمان را باید نه کم بگذاریم و نه زیاد. باید پیشرفت کارها را یکی یکی کنترل کنیم. از نظر ما، باید تمام سازماندهی خشایار راه بیفتد، چک شود، مانورش را ببینیم، ممکن است یک هفته دیگر، ممکن است دو هفته دیگر، نمی‌دانم عملیات کی

از ادای نماز مغرب و عشا و خوردن شام آنها را به جلسه‌ای فراخواند تا درباره عملیات آینده به گفت‌وگو بنشینند. در این جلسه وی پس از توضیح مقدماتی درباره پیوستگی انقلاب و جنگ گفت: اگر ما نخواهیم در جنوب بکنیم باید از جنوب دست برداریم (و به مناطق دیگر برویم). در فصل زمستان از سد دربندیخان به بالا نمی‌توانیم برویم و باید در جبهه میانی کار بکنیم. اگر تا نیمه اسفند در جنوب کاری نکنیم، باید وقتمان را بگذاریم در جبهه میانی و آنجا را آماده کنیم. پس ما چه در جنوب بکنیم یا نکنیم، باید آنجا (جبهه میانی) را آماده کنیم. باید قرارگاه نجف را در آنجا فعال کنیم و یک یا دو یگان دیگر به آنها بدهیم. منطقه شلمچه را می‌شود مشروط کرد:

۱. یکی از جناحین را باید عمل کنیم. یا زید یا بوراین.

۲. مشکل پشتیبانی را حل کنیم. اگر سطحه و خشایار* جواب بدهد و کانالی که لشکر سیدالشهدا کار می‌کند، جواب بدهد.

۳. کار مهندسی در خط انجام شود دشمن در عمق آبگرفتگی پیش‌بینی نمی‌کند که ما حمله کنیم. عملیات با حل مانور از جناحین و آماده‌شدن عقبه‌ها آینده روشنی دارد... شلمچه می‌ماند به‌عنوان آخرین راه‌کار و آخرین تجربه جنگ در جنوب. چون دیگر تاکتیک جدیدی وجود ندارد. باید روی این (شلمچه) سرمایه‌گذاری کنیم.^(۴۶)

جمع‌بندی فرمانده سپاه درباره تداوم جنگ نشان می‌داد که منطقه شلمچه آخرین گام عملیاتی سپاه در جنوب است. از نظر وی با عمل در شلمچه، ابتکار عمل در جنوب پایان می‌یابد و سپاه چاره‌ای جز اجرای عملیات در جبهه‌های میانی و شمال غرب کشور ندارد. تنها منطقه عملیاتی هور بود که به اعتقاد محسن رضایی نمی‌شد آن را به‌طور

* نفربری که نام آن خشایار است.

است. (۴۷)

راضی نیستند. پیش از آنکه عملیات [کربلای ۵] شروع شود، ایشان یک جمله‌ای به من گفت که من حالا زود می‌دانم این جمله را به شما بگویم. بعداً حالا وقت هست، من به تلخی آن جمله تا به حال از امام در مورد جنگ و رزمندگان نشنیده‌ام. چیز خوبی نبود. بعد هم خودشان مایل نبودند من نقل کنم. جمعی هم بود، من تنها نبودم که این جمله را ایشان گفتند. ایشان ناراضی هستند از تأخیرها، شاید هم در تحلیل ایشان یکی از عوامل ناموفقیت عملیات گذشته، تأخیر یک ماهه گذشته بوده است. از حرف‌های ایشان من این‌طور می‌فهمم. تعبیری که، اینها به انتظار این که داس پیدا کنند، شمشیر را از دست می‌دهند. ...

به هر حال من می‌خواهم بگویم که جمع کردن نظرات شما مشکل است و توقع نداشته باشید که فرماندهی همه شما را راضی کند، فرماندهی به یک جمع‌بندی که رسید تصمیم می‌گیرد. پس از آن دیگر اخلاص و اذا عزمت فتوکل علی الله است. برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پس از ذکر مقدماتی چنین می‌گوید: پیشنهاد ما روشن است. پیشنهاد اول برادرها شلمچه است، منتها می‌رویم دنبال مشکلاتش آنها را حل بکنیم. منتها اگر نظری می‌خواهید که این یک عملیاتی است که صد در صد موفق می‌شود؟!

آقای هاشمی رفسنجانی: صد در صد که این‌طور نیست. [نمی‌شود گفت صد در صد موفق می‌شویم]. **برادر محسن رضایی:** با این مسائل که می‌فرمایید، اگر منظورشان این باشد [که چند درصد موفقیم]، این را نمی‌شود الان جواب داد، ما باید ببینیم چند درصد پشتیبانمان قابل حل است. بعد می‌توانیم ان شاء الله ما می‌توانیم این قدر درصد روی موفقیتش حساب کنیم، ولی این که نظر ما باشه... **آقای هاشمی رفسنجانی:** من می‌گویم باید

هرچند به نظر می‌رسید درباره عملیات شلمچه به صورت یکی از راه‌حل‌های عملیاتی اتفاق نظر وجود داشته باشد، اما هیچ‌یک از فرماندهان از جمله برادر غلامپور درباره نظر آقای هاشمی مبنی بر تسریع در زمان عملیات اظهارنظر خاصی نکرد و این موضوع در پس مباحث کلی جنگ پنهان ماند. با چنین برداشت‌هایی جلسه فرماندهان سپاه با همان جمع‌بندی قبلی که سه قرارگاه در مناطق

شلمچه، هور و غرب کشور فعال باشند، خاتمه یافت و حاضرین جلسه را در حضور آقای هاشمی رفسنجانی ادامه دادند. آقای هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان فرمانده عالی جنگ در این جلسه می‌کوشید تا نظر مثبت فرماندهان سپاه را درباره عملیات تعجیلی در شلمچه به دست آورد. وی در ابتدای این جلسه پس از توضیحات برادر محسن رضایی به وی گفت: شما در مجموع نظرتان مثبت است دیگر؟ چون قبلاً هم به صورت خلاصه

به من گفتید، اما با این توضیحات که دادید نظرتان در مجموع مثبت است.

محسن رضایی در پاسخ به آقای هاشمی می‌گوید: نظرمان مثبت می‌شود ان شاء الله، یعنی ناامید نیستیم از اینجا.

هاشمی رفسنجانی: ناامید نیستیم که [مکث کوتاه] ما حالا نمی‌توانیم به امید شما بنشینیم. شرایط جنگ الان به صورتی است که باید از اینجا با تصمیم برویم به تهران، باید تصمیم بگیریم. ضمناً امام هم راضی نیستند، برادران بدانند امام قطعاً از تأخیر در عملیات

آقای هاشمی رفسنجانی پس از آنکه در جلسه ۱۳۶۵/۱۰/۵ عملیات کربلای ۵ را عملیات بر مبنای دستور فرمانده عالی جنگ اعلام کرد، جهت پیگیری تصمیمات خود و پیشرفت فعالیت‌ها در منطقه شلمچه، در پادگان گلف (قرارگاه مرکزی سپاه) حاضر شد تا از نزدیک روند فعالیت قرارگاه‌ها و یگان‌ها را بررسی کند.

عمل کنید، باید نتیجه بگیرید اینجا، عمل نکنید. **برادر رحیم صفوی:** مشکلاتش را باید حل کنیم یا نه؟ بدون این که مشکلاتش را حل کنیم برویم عمل کنیم؟! **آقای هاشمی رفسنجانی:** بروید حل کنید.

مشکلات اینجا لاینحل نیست. **برادر محسن رضایی:** برادرها می گفتند که اگر اینجا تکلیف است، ما می رویم دنبال حلش.

آقای هاشمی رفسنجانی: بله تکلیف است.^(۴۸) در مجموع به نظر می رسید عملیات در شلمچه قطعی است و تنها مشکلات مربوط به روشنایی ماه

در شب، مانور، مهندسی، عقبه ها و توپخانه بود که پیش بینی زمان اجرای عملیات را دشوار می ساخت. بحث های بعدی جلسه به جز اندکی که به عملیات کربلای ۴ اختصاص یافت، درباره عملیات آینده در شلمچه بود. بیان این جملات از سوی محسن رضایی که گفت در شلمچه هم عقبه های یگان ها پای کار است و هم از نظر زمانی زودترین جایی که می توانیم عمل کنیم شلمچه است، نشان می داد که ذهن فرماندهی سپاه نیز نسبت به عملیات در منطقه شلمچه جدی تر از سایر مناطق است. به همین دلیل آقای هاشمی رفسنجانی نیز زمان یک هفته آینده را برای عملیات در شلمچه پیشنهاد داد و گفت:

من یک هفته می گویم. یعنی با سیاست گذشته ای که در جبهه بود مخالف هستم. یعنی اگر آقایان قبول دارند فرماندهی را ... البته این طور نیست بگویم امام گفته اند یک هفته، ولی امام با تأخیر مخالف است. یعنی امام تأخیر را آفت می دانند. شما یادتان است، خودتان آنجا بودید، امام به شما گفتند که ولو شده هر روز عملیات ایزدایی نکنید، نگفتند؟ کدام سیاست اجرا شد؟

برادر محسن رضایی در پاسخ به چرایی اجرا نشدن این سیاست گفت: این به خاطر این است که

ما لقمه بزرگ می گیریم. **آقای هاشمی رفسنجانی:** این درست نیست. **آقای محسن رضایی:** این را شما تعیین کنید. **آقای هاشمی رفسنجانی:** من الان دارم تعیین می کنم.^(۴۹)

در مجموع با فراز و نشیب هایی که بحث پیدا کرد، نهایتاً مقرر شد، عملیات در محور شلمچه تا یک هفته دیگر به نتیجه برسد. غلامپور درحالی که به نظر می رسید تا

حدودی نسبت به روند مباحث راضی است اما جلسه بیرون آمد، اما محسن رضایی مجدداً او را به جلسه ای که پس از جلسه با آقای هاشمی درباره عملیات در شلمچه تشکیل شد فراخواند. این جلسه در ساعت ۲۱ روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ تشکیل شد. با تعیین یک هفته فرصت برای کسب آمادگی، لازم بود روند اقدامات و فعالیت ها شتاب بیشتری بگیرد. در این جلسه که

کلیه فرماندهان سازمان رزم سپاه حضور داشتند سازمان هر قرارگاه به شرح زیر معین شد: قرارگاه کربلا با یگان های لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۴۱ ثارالله، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۳۳ المهدی، تیپ ۱۸ الغدير و تیپ ۴۸ فتح، قرارگاه قدس با یگان های لشکر ۷ ولی عصر، لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۴ امام حسین، لشکر ۲۷ محمد رسول الله، لشکر ۳۲ انصار و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم و قرارگاه نجف با یگان های لشکر ۱۷

روند جلسه نشان می داد که فرمانده عالی جنگ نمی تواند به تصمیم قاطعی دست یابد، به همین دلیل این نگرانی وجود داشت که عملیات تعجیلی به تعطیلی کشیده شود و سال ۱۳۶۵ که سال سرنوشت ساز جنگ اعلام شده است بدون هیچ نتیجه ای به پایان برسد.

و صرف نهار، غلامپور آقای عبداللهی مسئول حفاظت قرارگاه را صدا کرد و به او گفت قرار است قرارگاه‌های قدس و نجف از جاده اهواز - آبادان و قرارگاه کربلا از جاده اهواز - خرمشهر تردد کنند، مراقب باشید جاده اهواز - خرمشهر زیاد شلوغ نشود.

در این هنگام که برادر صیافزاده مسئول عملیات قرارگاه کربلا وارد اتاق فرماندهی شده بود، گفت، لازم است مانور عملیات که کلیات آن دیشب بحث شد را به یگان‌ها ابلاغ کنیم. غلامپور نیز ضمن تأیید این مطلب گفت، حساس‌ترین محور عملیات (بازکردن جاده شلمچه در دژ مرزی) دست لشکر ۱۰ سیدالشهدا است. بشردوست نیز گفت:

اگر به اینجا برسید (سمت چپ جاده شلمچه در حاشیه اروند) آتش شما بصره را بیچاره می‌کند. **صیافزاده:** خمپاره‌های ما گوشه بصره را می‌زند. **غلامپور:** بابا این قدر بلندپروازی نکنید.

بشردوست: فرض محال که اشکال ندارد. [اشاره به موفق نبودن عملیات]

صیافزاده: آقای غلامپور، تمام فشار تردها روی جاده خرمشهر - اهواز است. هیچ‌کس از جاده آبادان - اهواز تردد نمی‌کند. منطقه کلی شلوغ شده است. **بشردوست:** وضع منطقه افتضاح است، خیلی شلوغ است، اما از مهندسی خبری نیست. این مهندسی‌ها الان باید اینجا باشند. حرف آقا محسن را گوش نمی‌کنند. به اینها (مهندسی) گفته صبح تقسیم شوید داخل منطقه. الان هیچ‌کس کار را شروع نکرده. پس کو این آقای مبلغ؟! **غلامپور:** من به آقا محسن گفتم که اگر می‌خواهند کار پیش بروند، باید مهندسی یکی قرارگاه بزنند داخل منطقه، آقا محسن گفته که بیایند ولی خبری نیست. آقای بشردوست، بروید گزارش بدهید که مهندسی‌ها نیامدند و هیچ جلسه‌ای نگذاشتند. باور کنید فردا می‌شود مثل بدر. یادم به باکری می‌افتد

علی بن ابی طالب، لشکر ۵ نصر، لشکر ۲۱ امام رضا، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، لشکر ۱۰۵ قدس، تیپ ۵۷ ابوالفضل، تیپ ۲۹ نبی اکرم و تیپ ۱۲ قائم.*

براساس بحث‌های صورت گرفته در جلسه از آنجا که محور اصلی عملیات زمین منطقه پنج‌ضلعی و جاده شلمچه بود و قرارگاه کربلا در طول هفته گذشته با یگان‌های سازمانی خود در این منطقه فعال بود و نیز به دلیل آنکه برادر احمد غلامپور بیش از دو فرمانده دیگر

(عزیز جعفری و مصطفی ایزدی)

نسبت به عملیات در این منطقه انگیزه داشت، مقرر شد قرارگاه کربلا به عنوان قرارگاه اصلی عملیات، مأموریت خط‌شکنی، سرپل‌گیری و تثبیت مرحله اول را به عهده داشته باشد و سپس قرارگاه‌های قدس و نجف با عبور از قرارگاه کربلا مأموریت تعمیق و توسعه وضعیت را به عهده گیرند. در این جلسه احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا مسئولیت اقدامات آمادگی و حل مشکلات، طراحی مانور عملیات و تلاش مهندسی در منطقه را به عهده گرفت و نیمه‌شب از جلسه خارج شد و برای استراحت به منزلش در اهواز رفت.

تلاش جدی و مضاعف برای کسب آمادگی

قبل از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ به اتفاق آقای احمد غلامپور و برادر بشردوست از اهواز به سمت منطقه حرکت کردیم. بعد از اذان ظهر و عصر به قرارگاه رسیدیم، پس از خواندن نماز

* تغییر در سازمان رزم قرارگاه‌ها در پی اصلی شدن عملیات در منطقه و حضور دو قرارگاه قدس و نجف صورت گرفت.

گزارش‌های ارائه شده از سوی فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف احتمال عملیات در مناطق هور و غرب کشور را منتفی می‌ساخت و تنها منطقه باقیمانده برای عملیات آینده شلمچه بود که آن هم با تردید و ابهامات جدی روبه‌رو بود.

امکانات استان را بدهند به یگان استان (لشکر ۷ ولی عصر).^(۵۱)

غروب ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ پس از خواندن نماز مغرب و عشا، غلامپور با فرماندهان یگانهای قرارگاه تماس تلفنی داشت و از همه آنها کارها را پیگیری می کرد. برای حل مشکلات آنها نیز با محسن رضایی، رحیم صفوی، فروزنده و... تماس گرفت تا هرچه سریع تر امکانات مورد نیاز یگانها به دستشان برسد. در همین

که چه کار می کرد. خدا اون روز را نیاره. آن شب مهندسی ها آمده بودند به قرارگاه، مبلغ می گفت می شود، فروزش می گفت نه نمی شود. اصلاً هماهنگ نبودند. رضوی و فروزش هم به هم نگاه می کردند و می خندیدند.

بشردوست: تا خودش (محسن رضایی) نیاید داخل منطقه، هیچ کس نمی آید کاری انجام دهد. کی حرف گوش می کند؟!

صیاف زاده: منطقه خیلی شلوغ شده

غلامپور: باید هم شلوغ شود وقتی کار را یک هفته ای می خواهند، خب همه یگانها تلاش می کنند تا آماده شوند، طبیعی است که منطقه شلوغ شود. شترسواری که دولا دولا نمی شود.^(۵۰)

درحالی که یک هفته مانده به مهلت تعیین شده از سوی فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) حجم بالایی از فعالیتها آغاز شده است. یگانها تلاش می کنند تا از حداقل زمان حداکثر استفاده را بکنند. شورو حال عجیبی بر منطقه حکمفرماست. در همین حین برادر فتحیان مسئول بهداری نیروی زمینی وارد قرارگاه شد. از وی پرسیدم که کار شما چقدر مانده است؟ او بلافاصله گفت: خیلی مانده ان شاء الله آماده می شود.

سپس روبه آقای غلامپور کرد و گفت: ما بیمارستانها را این طور تقسیم کرده ایم، بیمارستان شرکت در بیست و پنج کیلومتری خرمشهر، قرارگاه کربلا؛ بیمارستان علی بن ابی طالب، قرارگاه نجف و بیمارستان رمضان، قرارگاه قدس. البته بیمارستانها نواقص کار مهندسی دارند که شرکت را حاج قاسم (مسئول مهندس قرارگاه کربلا) و رمضان را هم برادر مجید تکمیل می کنند. استانداری خوزستان در عملیات والفجر ۸ پنجاه دستگاه آمبولانس به ما داد، اما این بار هشت دستگاه داده است.

دلش هم این است که در شورای جنگ استان (ستاد جنگ استان خوزستان) تصویب کرده اند که

غلامپور که تاحدودی خسته و ناراحت به نظر می رسید با اجرای عملیات در منطقه غرب مخالف بود و می گفت در میان مناطقی که می توان در آنها عملیات انجام داد شلمچه از هر نظر مناسب تر است.

حین (ساعت ۲۰:۱۲) سفره شام پهن شد. ده عدد تخم مرغ آبپز، هشت عدد سیب زمینی پخته، دو قالب کره و سه کاسه ماست شام امشب بود که تدارک دیده شده بود. در حال خوردن شام بودیم که غلامپور طبق عادت هر شب رادیویش را روشن کرد. ابتدا رادیو بی بی سی و سپس خبرهای رادیو ایران. پس از شام محرابی داخل اتاق فرماندهی شد و اطلاعاتی از عملیات

کربلای ۴ ارائه داد. می گفت ماهر عبدالرشید بارها از دیده بانها و مسئولین دکل هایش تشکر کرده است. برای هر دکل جاده کشیده اند، کارهای مهندسی که آنها برای دکل هایشان کرده اند، ما در کل عملیات کربلای ۴ انجام نداده ایم. می گفت، به دلیل هشیاری دشمن اکثر زخمی ها و مجروحین ما تیر خورده اند و کمتر با ترکش مجروح شده اند. ساعت حدود ۲۲:۴۵ را نشان می داد که خوابیدیم تا صبح زود به بازدید از منطقه پردازیم. البته تا ساعت یک بامداد تقریباً هر پانزده دقیقه یک بار آقای غلامپور به

غلامپور پس از چند توصیه کاری به آقای مبلغ درباره اقدامات مهندسی، سوار خودرو شد و حرکت کردیم. داخل خودرو، غلامپور در ارتباط با زمان عملیات می گفت، نظر آقا محسن روز پنجشنبه ساعت یازده است، چون ماه ساعت یازده غروب می کند. در این صورت بچه های قاسم (لشکر ۴۱ ثارالله) زمان کم می آورند، آنها برای رسیدن به خط دشمن در محور کانال ماهی به ۳ تا ۴ ساعت زمان نیاز دارند. خدا رحم کند.

به هر حال با آقای غلامپور پس از سرکشی به چند پروژه مهندسی (عقبه سازی، جاده سازی، پدهای توپخانه و...) به قرارگاه برگشتیم. پس از خواندن نماز و خوردن نهار و کمی استراحت، جلسه مهندسی تشکیل شد. جلسه با حضور مسئولین مهندسی سپاه، جهاد و برخی یگانهای مهندسی و نیز فرماندهان دو قرارگاه قدس و نجف آغاز شد تا حاضرین درباره اقدامات مهندسی و کارهای باقیمانده به بحث و تبادل نظر بپردازند* و باتوجه به حضور دو قرارگاه عملیاتی جدید در منطقه، تقسیم کار جدیدی در ارتباط با اقدامات مهندسی انجام شود. پس از قرائت چند آیه از قرآن، ابتدا برادر مبلغ درباره موضوع اصلی جلسه که پیشرفت فعالیت های مهندسی در منطقه شلمچه و تقسیم کار میان سه قرارگاه عملیاتی و نیز برنامه ریزی برای اقدامات مهندسی باتوجه به زمان محدود باقیمانده تا آغاز عملیات بود، توضیحاتی داد و سپس هریک از حاضرین مطالبی را در ارتباط با این سه موضوع

* حاضرین در این جلسه عبارت بودند از احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، نورعلی شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف، مهدی مبلغ از مسئولان جهادسازندگی قرارگاه مهندسی سپاه، فروزش فرمانده قرارگاه جهادسازندگی، رضوی از مسئولان جهادسازندگی، شمایل مسئول جهادسازندگی در قرارگاه کربلا، رضا آزادی مسئول عملیات قرارگاه قدس و تعدادی از برادران جهاد و مهندسی سپاه.

تلفن های فرماندهان یگانها و مسئولین قرارگاه پاسخ می داد و من هم برای ثبت این تماسها با استفاده از چراغ قوه، مطالب شنیده شده را در دفتر خود یادداشت می کردم.

صبح روز ۱۳/۱۰/۱۳۶۵ ساعت هفت پس از خواندن نماز و خوردن چند لقمه نان و پنیر و چای از قرارگاه بیرون آمدیم. در بین راه مسئول مهندسی قرارگاه حاج قاسم را دیدیم که همراه با آقایان مبلغ از مسئولین مهندسی سپاه، رضوی از مسئولین جهادسازندگی و عطار فرمانده لشکر مهندسی ۴۲ قدر کنار جاده اهواز - خرمشهر بودند.

حاج قاسم که عصبانی به نظر می رسید نسبت به بستن جاده اهواز - خرمشهر اعتراض داشت و می گفت نمی دانم چه کسی جاده را بسته است؟ وی رو به غلامپور کرد و گفت: اصلاً نمی دانم چه کسی به اینها گفته بیایند؟ رضوی بالحنی تمسخرآمیز و با خنده پاسخ داد:

کسی نگفته بیایند، کسی نگفته که نیایند، اینها هم

آمده اند و جاده را بسته اند.

حاج قاسم: جاده اهواز - خرمشهر را معلوم نیست چه کسی شکافته؟

رضوی: هر کسی شکافته خوب هم کار کرده، جاده را مورب بریده که آب کنار جاده را تخلیه کند.

عطار: معلوم نیست این کارها را چه کسی انجام می دهد؟!

رضوی با خنده ای که حکایت از انتقاد نسبت به مدیریت منطقه داشت: کار خداست. معلوم نیست کی چه کار می کند؟!^(۵۲)

جمع بندی فرمانده سپاه درباره تداوم جنگ نشان می داد که منطقه شلمچه آخرین گام عملیاتی سپاه در جنوب است. از نظر وی با عمل در شلمچه، ابتکار عمل در جنوب پایان می یابد.

ارائه دادند. محور اصلی گفت‌وگوهای جلسه تناسب نداشتن اقدامات باقیمانده مهندسی و زمان تعیین شده برای عملیات آینده بود. در این باره احمد غلامپور گفت: از زمانی که فرماندهی قصد عملیات در منطقه شلمچه کرد، اولین مسئله آماده‌سازی منطقه و اقدامات مهندسی بود که باید اجرا می‌شد. با توجه به اینکه قبلاً در منطقه کارهایی صورت گرفته بود، مسئله اصلی ما جاده‌های خط، عقبه یگان‌ها و پدهای توپخانه بود. ابتدا ما به اتفاق آقای شمایل کارهای زیر را برنامه‌ریزی کردیم:

۱. نیازهای مهندسی براساس اعلام نظر واحدها و یگان‌ها و نیز وضعیت منطقه و عملیات تعیین شد.

۲. کارهای باقیمانده مشخص و اولویت‌بندی شد.

۳. برنامه‌ریزی براساس اولویت‌ها صورت گرفت.

۴. جهادهای استانی براساس برنامه‌ها تقسیم شدند.

۵. پی‌گیری برای اجرا شروع و نظارت بر کیفیت اجرا آغاز شد.

از آن روز (۱۳۶۵/۱۰/۶) تاکنون که ۷ یا ۸ روز گذشته است پیشرفت کارها ضعیف بوده و به دلیل حجم کارهای مورد نیاز انگار کاری صورت نگرفته است. برای مثال در حال حاضر، از کارهای توپخانه یک‌دهم آن هم انجام نشده است. آقای شمایل می‌تواند گزارش پیشرفت کارها را بدهد.

شمایل: الان مشکل اصلی ما تناقض‌هاست، یکی می‌گوید کار نشده، یکی می‌گوید کار شده، اگر ضعفی در کار است باید ایراد آن گرفته شود و سپس برطرف شود. الان ما چند کار اصلی در منطقه داریم:

۱. تکمیل کارهای جاده فجر (لشکر فجر) که محور اصلی ورود به منطقه دشمن است، یعنی یکی

از عقبه‌های اصلی عملیات.

۲. اولویت بعدی پدها و جاده‌های توپخانه است.

۳. مسئله بعدی تکمیل و آماده‌سازی بیمارستان‌هاست.

در این زمان برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس وارد بحث شده و گفت: تجربه‌ای که ما داریم این است که ما یا نمی‌توانیم برآورد دقیقی از کارها بدهیم و یا در ارائه زمان‌بندی اقدامات ناتوانیم. به ما قول می‌دهند که این کار در این تاریخ تمام می‌شود ولی متأسفانه ما می‌بینیم دو برابر زمان

داده شده طول می‌کشد. من صحبت‌های آقای فروزنده را به یاد دارم. می‌گفت فلان طرح آخر شهریور آماده است، بعد شد آخر مهرماه. الان هم که صحبت می‌شود، باید زمان‌بندی دقیق بدهید. شوخی نیست، عملیات است. اینجا اگر توپخانه نباشد کار عملیات پیش نمی‌رود. هیچ‌کس قول نمی‌خواهد، برآورد دقیق باید داد. در کربلای ۴ به نظر من اگر ما می‌رفتیم. آن‌سوی اروندرود،

باز هم مجبور بودیم برگردیم، چون توپخانه نداشتیم. الان هم که غافلگیری هیچ [نداریم]، حداقل زمان‌بندی را طوری بگویید که بدانیم آمادگی تا چه اندازه است.

غلامپور در تکمیل صحبت‌های برادر عزیز جعفری می‌گوید: فرماندهی به ما یک زمانی را داده و ما براساس کارهای باقیمانده می‌رویم و می‌گوییم اینها (مهندسی) نمی‌رسند. بعد فرماندهی با شما جلسه می‌گذارد و از شما حرف‌های داغ و خوش‌بینانه می‌شنود و می‌گوید نه آماده می‌شود.

هاشمی رفسنجان: شرایط جنگ الان به صورتی است که امام قطعاً از تأخیر در عملیات راضی نیستند. پیش از آنکه عملیات [کربلای ۴] شروع شود، ایشان یک جمله‌ای به من گفت که من به تلخی آن جمله تا به حال از امام در مورد جنگ و رزمندگان نشنیده‌ام.

اینجا هزار دستگاه کمپرسی لازم است. **فروزش:** خودشان گفته‌اند هور اولویت دارد. الان در هور ششصد کمپرسی فعال است... کارهای عقبه باید زیر نظر یک فرماندهی باشد. اگر زیر نظر یگان‌ها باشد، کار کند و پراکنده‌کاری می‌شود.

عزیز جعفری: ما می‌خواهیم کار مهندسی هر قرارگاه زیر نظر همان قرارگاه باشد.

فروزش: اگر الان شما یگان‌هایتان را بیاورید در منطقه، کمپرسی و شن مورد نیاز آنها را تا هفتاد و دو ساعت نمی‌توانید تأمین کنید.

عزیز جعفری: مثل اینکه هنوز برای شما جان‌فشاره که اینجا (منطقه شلمچه) عملیات است. ما باید اینجا تا یک هفته دیگر عملیات سرنوشت‌ساز انجام دهیم. می‌توانید کمپرسی‌ها را از هور بیاورید اینجا، آقا محسن هم گفته می‌توانید.

شمایلی: ما نگفتیم که تا پایان هفته انجام می‌دهیم. **فروزش:** ببینید، همان مشکلاتی که شما برای عملیات اینجا مطرح کردید یک رده پایین‌تر از شما هم دارند، منتها همه دارند با همه مشکلات می‌آیند پای کار.

عزیز جعفری: بله، اینجا باید کار در عرض پنج روز تمام شود، هر که هم نکرد باید بگذاریمش سینه دیوار، شوخی نیست، خون بچه‌های مردم است. الان هر قرارگاهی کارهای مهندسی‌اش را بگوید تا جهادها تقسیم شوند و برویم پای کار.^(۵۳)

بحث‌های انجام گرفته در این جلسه نشان می‌داد که به کارگیری توان موجود مهندسی در عرض یک هفته پاسخگوی کارهای باقی‌مانده نیست. اما همه مسئولین مصمم هستند تا اقدامات باقی‌مانده را در مدت تعیین شده به انجام برسانند. در چنین شرایطی که جلسه به صورت نامنظم ادامه داشت، هر از چند گاهی یکی از مسئولین یا فرماندهان یگان‌ها وارد اتاق فرماندهی می‌شد و ضمن بیان مشکلات خود، آخرین وضعیت منطقه و تصمیمات را جویا می‌شد. در همین هنگام که شرکت‌کنندگان در جلسه

همین بیمارستان را می‌گفتند یک هفته دیگر، ده روز یا پانزده روز دیگر آماده می‌شود. من به آقای فروزنده گفتم خدا و کیلی چه زمانی آماده می‌شود، گفت راست و حسینی سه ماه دیگر! با این برآوردها نمی‌شود رفت پای کار.

مبلغ: یک تجربه‌ای که ما داریم این است که به یگان‌های مهندسی که درگیر پروژه‌های بزرگ هستند نباید خرده کاری داد. الان هم به نظر من ما زمان‌بندی نمی‌خواهیم، باید بگوییم تا این تاریخ باید آماده شوید.

با طرح مباحث جزئی درباره هر یک از پروژه‌ها و پیش کشیدن امکانات مورد نیاز هر پروژه از قبیل لودر، بولدوزر، کمپرسی و... از سوی برادران جهاد، روند گفت‌وگوها شکل مناقشه‌آمیزی پیدا کرد. برادر شمایلی مسئول جهادسازندگی مستقر در قرارگاه کربلا در این باره می‌گوید: شن در منطقه نیست که ما اولویت را بدهیم به جاده‌های خط، علت کندی، نبودن شن و ماشین است. باید بدانیم که تنها امکانات نیست که کار می‌کند. الان دشمن با توپ و خمپاره محورهای وصولی به خط را بسته، چون تعداد کمپرسی‌ها زیاد شده است و دشمن دائم می‌کوبد. منطقه هم این قدر وسعت ندارد که ما هزار تا کمپرسی را بیاوریم به منطقه. کمبود کمپرسی هم داریم.

فروزش: اگر شما (فرماندهان قرارگاه‌ها) به این مشکلات توجه نکنید، تصمیماتتان غلط از آب درمی‌آید... ما اینجا کمبود کمپرسی داریم که آقای هاشمی هم نتوانست حل کند.

عزیز جعفری: بالاخره کمبود کمپرسی را می‌شود تأمین کرد یا خیر؟ ما می‌خواهیم تقسیم کار بکنیم، سازمان مشخص کنیم و برویم دنبال کار.

فروزش: یک قرارگاه و سه قرارگاه فرق نمی‌کند، اینجا یک کار مهندسی سنگین نیاز دارد.

عزیز جعفری: چرا می‌گویید سیصد کمپرسی؟!

قرارگاه نجف که ساکت نشسته بود و به صحبت‌های سایرین گوش می‌داد، با عصبانیت فریاد زد: آقای مبلغ ما هم اینجا کار داریم، چرا با جوادالائمه (تیپ مهندسی) اینطور برخورد می‌کنید؟! مثل اینکه تو سپاه هم فرهنگ داد و بیداد پیش می‌رود. ما ساکت نشسته‌ایم، هیچ‌کس حرف ما را گوش نمی‌کند.

مبلغ: شما هم که داد می‌کنی! **شوشتری:** بله! مجبورم داد بکشم، چون حرف گوش نمی‌کنید.

در این میان غلامپور از آن‌سوی جلسه به آقای مبلغ می‌گوید: ببینید الان کار قرارگاه ما این است که برود داخل و بقیه قرارگاه‌ها به دنبال ما بیایند، اینکه نمی‌شود، جهاد اراک را هم از ما گرفته‌اید! الان بیمارستان هم راه نیفتاده، پد هلیکوپترها هم ساخته نشده است. من فردا به آقا محسن می‌گویم که اینجا هیچ‌کار مهندسی انجام نمی‌شود. شما باید جهاد اراک و فارس را بدهید به ما.

شوشتری: جهاد اراک را که دادند به ما. ما هم بهشان کار داده‌ایم.

مشغول تقسیم جهادهای استان‌ها در میان قرارگاه‌ها بودند، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله وارد شد و گفت: با این شلوغی منطقه ما عملیات را لو رفته حساب کنیم؟

غلامپور در پاسخ به این پرسش فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، گفت: برنامه‌ریزی آقای محسن هم بر همین اساس است.

سلیمانی: ما چند تا کار داریم که باید برایمان انجام دهید، سوله می‌خواهیم، جهاد می‌خواهیم.

احمد غلامپور: در حد توانمان تأمین می‌کنیم.^(۵۴)

اوضاع جلسه بسیار آشفته شده و همه با هم حرف می‌زنند، هیچ‌کس حرف دیگری را گوش نمی‌دهد، هرگوشه اتاق فرماندهی، چند نفر جمع شده و باهم حرف می‌زنند. غلامپور در میان همه حاضرین به آقای مبلغ می‌گوید: هر طور صلاح هست جهادها را تقسیم کنید، منتها باید کارهای ما انجام شود، ناسلامتی ما قرارگاه اصلی و بازکننده مسیر هستیم. باید اولویت اول قرارگاه کربلا باشد تا راه را برای ورود دو قرارگاه دیگر هموار کند.^(۵۵)

در این بین ناگهان برادر شوشتری قائم‌مقام



از سمت چپ: برادران امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی، علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت، غلامرضا محرابی مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا، احمد صیاف‌زاده مسئول طرح عملیات قرارگاه کربلا، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات کربلای ۵

عملیات موجب کشیده شدن بحث به نیروهای بسیج شد. قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله که اصلی ترین مشکل یگان خود را نیروهای بسیجی می داند، از یک سو معتقد است، بسیجی ها مدت زیادی است که در جبهه هستند و باید به مرخصی بروند و از سوی دیگر معتقد است که اگر بسیجی ها به مرخصی بروند، امکان بازگشتشان ضعیف است. او در این باره می گوید: اگر این بسیجی ها بروند، نصف بیشترشان بر نمی گردند.

غلامپور که این مسئله را بهانه ای برای پوشاندن ابهام و تردید فرماندهان یگان ها می داند در پاسخ فرمانده لشکر ثارالله می گوید: شما ابهام دارید.

مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در پاسخ به جمله معترضه غلامپور می گوید: ما ابهام روی مأموریت نداریم، ابهام درباره نیروهاست. فرمانده گردان ها بریده اند.

شریعتی نیز معتقد است: ابهامی روی راهکار و مأموریت نیست، ابهام روی نیروهاست.

قاسم سلیمانی علاوه بر مشکل نیروها دو مسئله دیگر را مطرح می کند که ابهام ها و تردیدهای موجود را افزایش می دهد، وی می گوید: ما به آقای هاشمی هم گفتیم، عملیات اینجا (شلمچه) دو چیز می خواهد، عقبه و غافلگیری.

وی در حالی که معتقد است این دو مسئله حل نشده باقی مانده است از غلامپور می پرسد، بالأخره عملیات در چه تاریخی انجام می شود؟

غلامپور: آقا محسن به من گفته هفدهم عملیات است. نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر که تازه وارد اتاق شده بود، پس از سلام و احوالپرسی گفت: زیر نور ماه نمی شود عمل کرد، دشمن قشنگ می بیند.

سلیمانی: ما بیستم می توانیم عملیات انجام دهیم. **غلامپور:** من به آقا محسن گفتم، قبول نکرد، آقای هاشمی هم قبول نکرد.^(۵۶)

پس از اتمام صحبت های فرمانده یگان ها درباره

در همین لحظه مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا وارد اتاق شد و باخنده گفت: آقای غلامپور، عراق از ما آماده تر است. عملیات تکلیف هم لو رفته است، عراق از صبح دو هزار گلوله توپ به سمت ما شلیک کرده است.

وی در حالی که جمله آقای مبلغ خطاب به عزیز جعفری را گوش می کرد که می گفت، جهاد فارس را آزاد کنید تا بیاید جاده دژ مرزی را تکمیل کند، گفت: این جهادها را جابه جا نکنید، کلی مشکل به وجود می آورد. الان دشمن هوشیار شده، جابه جایی خطرناک

است. الان جاده ها را ببینید، آمار تردد بالا رفته، ما جاده خط خودمان را می بندیم. کارهای عقب را تعطیل کنید، عراق فهمیده، در خط یک گردان نیرو آورده و سنگرهایش را محکم می کند. کارهای اضافی که انجام می شود، منطقه لوم می رود. محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا در تأیید حرف های مرتضی قربانی گفت: الان یازده آتشبار دشمن روی مهندسی های ما

آتش اجرا می کنند.

غلامپور که از حساسیت دشمن هراسناک است و مایل نیست حجم بالای تردها سبب هشیاری دشمن شود، می گوید:

این جاده حسینی را ببندید. حجم تردها را کاهش دهید.

در حالی که هیچ گونه تصمیم مشخصی درباره وضعیت جهادهای مستقر در منطقه گرفته نشد، حساسیت فرماندهان نسبت به نکات مهم دیگر

احمد صیاف زاده: آقای غلامپور تمام فشار تردها روی جاده خرمشهر - اهواز است. هیچ کس از جاده آبادان - اهواز تردد نمی کند. منطقه کلی شلوغ شده است.

نیز شرکت می‌کردند. به هر حال شب به انتهای خود نزدیک می‌شد که سفره غذا پهن شد. چند قوطی کنسرو ماهی با نان، شام مختصری بود که صرف شد. پس از شام نیز برادران صیاف‌زاده، محرابی و حاج قاسم صحبت‌هایی درباره وضعیت منطقه و دشمن کردند که عمدتاً تکراری بود.

صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۴، با آقای غلامپور پس از خواندن نماز و خوردن چند عدد تخم‌مرغ آب‌پز به عنوان صبحانه، عازم منطقه شدیم. دستگاه‌های لودر و بلدوزر همچنان در محورهای مختلف کار می‌کردند. ماشین‌های

کمپرسی در صف طولی ایستاده بودند تا شن‌های خود را در کنار جاده‌های اصلی منطقه که از جاده خرمشهر - اهواز به سمت مرز امتداد داشت، خالی کنند. غلامپور پس از دیدن پیشرفت کار چند پروژه مهندسی به قرارگاه بازگشت و در قرارگاه نکاتی را به حاج قاسم یادآوری کرد. در ساعت ۹:۳۰ جلسه‌ای با حضور برادران غلامپور، دانایی، صیاف‌زاده، حاج قاسم

و اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی تشکیل شد تا درباره مانور این یگان در جناح راست عملیات به بحث و تبادل نظر بپردازند. برادر اسدی همچنان از پذیرفتن مأموریت خط‌شکنی امتناع می‌ورزید و می‌گفت: اینجا ما را خط‌شکن نگذارید، یکی از این لشکرها را قدرتمند را بگذارید تا خط را بشکنند. **حسن دانایی:** لشکرها را قدرتمند یال و کوپالشان ریخته. **غلامپور:** باتوجه به اینکه در عملیات کربلای ۴ و در محور پنج‌ضلعی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷

مسائل مختلف عملیات، مجدداً مباحث به سمت فعالیت‌های مهندسی کشیده شد، غلامپور آقای شمایل و حاج قاسم را مسئول رسیدگی به فعالیت‌های مهندسی کرد و مسئولین مهندسی نیز با اولویت قرارگاه کربلا، امکانات موجود را تقسیم کردند.

از دیگر مسائلی که غلامپور درباره آن بسیار حساس بود، توپخانه‌ها بودند. از یک‌سو اقدامات مهندسی برای زدن جاده‌های و پدهای توپخانه هنوز پایان نیافته بود و از سوی دیگر هیچ‌یک از واحدهای توپخانه آمادگی انتقال توپ‌های خود را نداشتند. میرصفیان فرمانده گروه توپخانه پانزده خرداد در حضور مجدد خود در قرارگاه به آقای غلامپور در این باره چنین می‌گوید: الان یگان‌ها همه جاده‌ها را گرفته‌اند و ما نمی‌توانیم هیچ کجا توپ مستقر کنیم. شصت قبضه یگان‌ها دارند و چهار گردان هم خودمان. برای مواضع توپخانه هم کار زیادی صورت نگرفته است. توپ‌های ۱۲۰، ۱۳۰ و کاتیوشا نیز هستند که هنوز جایابی نشده‌اند. شما نقاطی را که آتش می‌خواهید مشخص کنید تا ما جای این توپ‌ها را مشخص کنیم.

غلامپور: شما باید حجم آتشتان در ابتدای شروع عملیات داخل پنج‌ضلعی، نوک کانال ماهی و جاده‌های مواصلاتی دشمن مثل شلمچه باشد. کارخانه کاغذسازی در کنار بصره را نیز آتش مناسبی بریزید که مقر سپاه سوم عراق است. با آقای شمایل هم برای جاده‌های توپخانه صحبت می‌کنم.^(۵۷)

جلسات متفرقه آقای غلامپور تا نماز مغرب و عشا ادامه داشت. وی پس از نماز نیز چندین جلسه با فرماندهان یگان‌ها مانند آقای میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير، نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا داشت که بحث اصلی آنها مانور یگان‌های خود بود، در این جلسات گاه و بی‌گاه برادران صیاف‌زاده و محرابی

درحالی که یک هفته مانده به مهلت تعیین‌شده ازسوی فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) حجم بالایی از فعالیت‌ها آغاز شده است. یگان‌ها تلاش می‌کنند تا از حداقل زمان حداکثر استفاده را بکنند. شورو حال عجیبی بر منطقه حکم فرماست.

اسدی: خدا می‌داند. بچه‌هایمان را به زور و با داد و بیداد نگاه داشتیم. الان اگر به دو نفر تسویه حساب بدهیم لشکر کنده می‌شود. صد و هشتاد نفر از بهترین بچه‌های فسا، هفتاد و یک نفر از بچه‌های کازرون و هشت نفر از بچه‌های جهرم برنگشتند. اینجا (جناح راست عملیات و پد بویان) که شما می‌گویید گربه مالی (عملیات بدون دردسر و درگیری) نیست، در حد یک مانور است، اینجا باید با عقل و تدبیر جنگید.

من حرفی ندارم، بجنگیم، اما هیچی نداریم. ما در والفجر ۸ با بیست نفر می‌جنگیدیم و خط را نگه داشتیم، دفتر سیاسی (راوی) ما شاهد است. اینجا هم می‌گوییم چشم، ولی خدا وکیلی غواص نداریم. هرچه فرماندهی گفت، چشم، تشخیص فرماندهی برای ما مهم است، امام گفته اگر در ایران یک نفر هم باشد، باید جنگ را ادامه داد، این حرف را روی سرمان می‌گذاریم، ولی اینجا ما نه قایق داریم، نه سکانی و نه غواص.

درحالی‌که در حرف‌های برادر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی واقعیت‌های ملموسی وجود داشت و وی این واقعیت‌ها را دلیلی بر آماده نبودن لشکر برای شرکت در عملیات آینده می‌دانست، از سوی دیگر با آرمان‌هایی مانند کلام امام یا دستور فرماندهی روبه‌رو بود که نمی‌توانست به آنها پاسخ منفی دهد. درواقع وضعیتی که جعفر اسدی با آن مواجه بود، شرایط سختی بود که کلیه فرماندهان به نوعی با آن درگیر بودند. حسن دانایی جانشین احمد غلامپور در پاسخ آقای اسدی چنین گفت: ما یگان دیگری نداریم!

و برادر غلامپور ادامه داد: مشکلی که ما داریم زمان است، آقا محسن گفته ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ عملیات است، آقای هاشمی گفته اینجا (عملیات شلمچه) دستور است، باید انجام دهید. قاسم و امین آمدند و گفتند موتور ما شده دو هزار، هر جا بگید ما

ابوالفضل نفوذ کردند و بدون پاک‌سازی پیشروی کردند، تصمیم گرفتیم پنج‌ضلعی را با قدرت عمل کنیم، لشکر ۱۹، گوشه پنج‌ضلعی به طرف مرز را پاک‌سازی می‌کند تا جناح چپ لشکر ۳۱ تأمین باشد. لشکر ۱۰ هم سمت دژ را داخل می‌آید و دو هلالی را پاک‌سازی می‌کند که جناح لشکر ۱۹ تأمین باشد. باتوجه‌به وضعیت جناح راست که شکستن خطش خیلی مشکل دارد و چند خط متوالی است، توان بیشتری گذاشتیم این سمت، چون پیچیدن از

پایین به طرف زوجی مشکل است، مانور را از طرف بالا گذاشتیم و برای تأمین جناح هم تمرکز آتش گذاشتیم روی مربعی سمت راست و اضلاع کانال زوجی. عقبه این محور هم ابتدای عملیات با قایق و خشایار است و بعد پل می‌زنیم.

اسدی که به هیچ وجه زیر بار عملیات نمی‌رفت و سعی داشت دلایل منطقی خود را عنوان کند، گفت: مانور اینجا سه چیز می‌خواهد، سکانی، غواص و نیروی خط‌شکن که ما هیچ کدام را نداریم. اغراق نمی‌کنم، ما یک غواص هم نداریم بفرستیم. من صبح [عملیات کربلای ۵] از آقای دانایی و فدوی پرسیدیم نوک جزیره پاک شد، گفتند آره، ماهم گفتیم بروید همه سکانی‌ها و قایق‌ها را بیاورید. البته ما بنا نداریم حرف بزنیم و تصمیم گرفته‌ایم، هرچه گفتند انجام دهیم، ولی واقعاً نداریم.

دانایی: الان ما نه یگان داریم و نه زمان. غلامپور: اینجا غواص به آن صورت نمی‌خواهد، پیاده‌روی در داخل آب است.

سفره شام پهن شد. ده عدد تخم‌مرغ آب‌پز، هشت عدد سیب‌زمینی پخته، دو قالب کره و سه کاسه ماست شام امشب بود که تدارک دیده شده بود. درحال خوردن شام بودیم که غلامپور طبق عادت هر شب رادیویش را روشن کرد. ابتدا رادیو بی‌بی‌سی و سپس خبرهای رادیو ایران.

مانور خودتان کار کنید، عقبه‌تان را بیاورید و شناسایی‌هایتان را شروع کنید.

اسدی: من هرچه حساب می‌کنم، می‌بینم چه از لحاظ امکانات، چه از لحاظ شناسایی، چه از لحاظ عقبه و چه از لحاظ نیرو هیچی نداریم، تعجب می‌کنم چرا این حرف را می‌زنید، قرارگاه اصلاً احتیاط نمی‌خواهد؟! ما را بگذارید احتیاط.

پس از این جملات، سکوتی سرد بر جلسه و فضای اتاق حاکم شد. غلامپور به گوشه‌ای

می‌جنگیم، صحبت هاشمی قضیه را حل کرد.

تأکید غلامپور بر جمله آقای هاشمی رفسنجانی که انجام عملیات را تکلیف دانسته است برای این است که فرمانده لشکر ۳۳ المهدی را قانع به پای کار آمدن کند. با این حال جعفر اسدی که یکی از مسن‌ترین و تکلیف‌گراترین فرماندهان است در پاسخ می‌گوید: ما در معبر عملیات کربلای ۴ صدتا قایق از دست دادیم، حالا شما شاید بگویید که قایق می‌دهیم، ولی ما سکانی نداریم. در عملیات کربلای ۴ ما سکانی داشتیم که با قایق زد به سنگر دشمن و تیربار عراقی‌ها را از کار انداخت. این ارزش است در جنگ، اما الان از این سکانی‌ها نداریم. سکانی داشتیم که هنگام عقب‌نشینی، زیر رگبار دشمن، می‌رفت آن طرف و بچه‌ها را می‌آورد عقب، آخر، دو نفر در باتلاق جا مانده بودند، رفت آنها را بکشد بیرون که تیر خورد و افتاد، بنده خدا تا کی همین‌طور خودش را بلند می‌کرد و نشان می‌داد، ولی کسی جرئت نداشت به آن طرف (ساحل دشمن) برود و آنها را بیاورد. این افراد جنگ ما را پیش می‌بردند. الان از این آدم‌ها نداریم. همه بچه‌های خویمان شهید شده‌اند، ما را عوض کنید. غلامپور که تا اندازه‌ای از صحبت‌های برادر اسدی متأثر شده و اشک در چشمانش حلقه زده بود با اکراه گفت: لاله‌الاالله، خدا شاهد است من وضع شما را درک می‌کنم، اما ما هم مشکل داریم، یگان نداریم، زمان نداریم ته دل ما به این خوش بود که این مأموریت را می‌دهیم به لشکر ۳۳ و این لشکر با شجاعت بچه‌هایش، می‌آید پای کار. همه طول خط شما یک و نیم کیلومتر است.

اسدی: ما را بگذارید احتیاط که بعد وارد عمل شویم. **دانایی:** ما که یگان نداریم. خود این جاده هم یک مأموریت مستقل است.

غلامپور: ما که همه تدابیر را کرده‌ایم، نمی‌توانیم برویم و بگوییم نمی‌جنگیم. الان شما روی

پس از شام، محرابی داخل اتاق فرماندهی شد و اطلاعاتی از عملیات کربلای ۴ ارائه داد. می‌گفت ماهر عبدالرشید بارها از دیده‌بان‌ها و مسئولین دکل‌هایش تشکر کرده است. برای هر دکل جاده کشیده‌اند، کارهای مهندسی که آنها برای دکل‌هایشان کرده‌اند، مادر کل عملیات کربلای ۴ انجام نداده‌ایم.

خیره شده بود و چیزی نمی‌گفت. در این لحظه مهندس عطار فرمانده لشکر مهندسی ۴۲ قدر و حاج قاسم مسئول مهندسی قرارگاه کربلا وارد اتاق شدند.

حاج قاسم با گفتن جمله بیرون غوغایی است، یخ جلسه را شکست و غلامپور را مجبور به عکس‌العمل کرد. غلامپور پرسید چه خبر است؟ حاج قاسم توضیح داد، هیچ، غوغای کار و تلاش

است، هرکس به کاری مشغول است و کاری به کس دیگری ندارد. غلامپور هم از فرصت استفاده کرد و به آقای اسدی گفت، یا علی، بلند شوید و بروید دنبال کارهایتان، خدا کمک می‌کند. قاسم می‌گفت این عملیات، عملیات تکلیف است، همه داریم به تکلیف عمل می‌کنیم.

پس از رفتن آقای اسدی و همراهانش، بحث‌های مهندسی و میزان پیشرفت کارها آغاز شد. ساعت ۱۱:۴۵ بود که علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی، رحیم صفوی جانشین شمخانی و اکبر غمخوار از مسئولین لجستیک سپاه وارد

شدت آتش نسبت به دوره مشابه در ماه قبل افزایش داشته است. کلاً دشمن حساس است، اما این حساسیت طبیعی است، چون حجم فعالیت مهندسی ما زیاد است. یک تیپ در منطقه پنج ضلعی تعویض شده و نه آتشبار دشمن در منطقه فعال است.

رحیم صفوی: مسئله اصلی شما جناح راستتان است، اینجا را حساس باشید. از لشکر ۳۳ کمک بگیرید.

غلامپور: اسدی می گفت ما هیچی نداریم، نه سکانی، نه قایق و... خیلی نگران بود. می گفت ما را بگذارید احتیاط.

رحیم صفوی: اسدی دو روحیه دارد یا قبارق و سر حال است که در این صورت می گوید چشم و یا بریده است که می گوید نمی توانم. سعی کنید اسدی را کمک کنید.

پس از بحث های فراوان درباره مانور یگان ها و توضیحاتی که توسط غلامپور ارائه شد. وی مشکلات قرارگاه را در موارد زیر خلاصه کرد و بیان داشت که اگر اینها حل نشود ما با مشکل روبه رو می شویم.

۱. پل لوله ای حل نشده است.
 ۲. جاده ها و پدهای توپخانه هنوز معلوم نیست.
 ۳. علمای مهندسی دیروز اینجا بودند و نتوانستند مشکل شن و کمپرسی ما را حل کنند.
 ۴. مسئله بهداری و بیمارستان ها حل نشده است.
 ۵. هنوز روی جزئیات مانور بحث نشده، چون زمین پیچیده است، مانور به بحث بیشتری نیاز دارد.
 ۶. مشکل عقبه یگان ها حل نشده است.
 ۷. مهمات توپخانه و ادوات تأمین نشده است.
- در این میان رحیم صفوی بحث را قطع کرد و گفت: ما به یگان ها ده روز پیش کلی مهمات دادیم، آنها را مصرف کنند بعد بهشان می دهیم.
- غلامپور:** یگان ها مصرف کرده اند.
- رحیم:** نه بابا، کجا مصرف کرده اند؟! ده روز پیش

قرارگاه کربلا و اتاق فرماندهی شدند. پس از سلام و احوالپرسی معمولی، برادر صفوی از آقای غلامپور خواست تا گزارشی از پیشرفت کارهای مهندسی بدهد. آقای غلامپور نیز پس از یاد خدا، گفت: این بچه های مهندسی (جهاد سازندگی) مشکل ما را حل نکردند. هزار و هفتصد متر از جاده ما مانده، دشمن آتش زیادی پشت شلمچه می ریزد و روزها سمت عقبه لشکر فجر آتش بیشتر می شود. البته امروز شدت آتش کمتر شده است. دشمن آبادان و ابوشانک را بمباران کرده است. ما یگان ها را کنترل شده می فرستیم شناسایی، امشب نوبت لشکر ۳۳ است. کلاً شناسایی ها را کنترل می کنیم که زیاد نشود و دشمن را حساس نکند. زمین منطقه به خصوص وقتی نزدیک دشمن می شویم خیلی پیچیده است، به ترتیب مجموعه ای از خشکی، آبگرفتگی، جاده، موانع که عمدتاً سیم خاردار و میادین مین است در مقابل لشکرها قرار دارد که باید برای آنها تدبیر کرد.

رحیم صفوی: مانور را فرمانده لشکر انجام می دهد، با شناسایی به آنها کمک کنید تا چشمشان باز شود. با توپخانه هم نگذارید دشمن کار مهندسی انجام دهد و ضعف های پدافندی خود را بپوشاند.

محرابی: بچه های لشکرها (نیروهای شناسایی) شناخت خوبی پیدا کرده اند. دیروز هفت جیب فرماندهی دشمن داخل پنج ضلعی شدند و بازدید کردند، دشمن از نظر زرهی منطقه را تقویت کرده است، شلیک گلوله های تانک بیشتر شده است.

اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی که به هیچ وجه زیر بار عملیات نمی رفت و سعی داشت دلایل منطقی خود را عنوان کند، گفت: مانور اینجا سه چیز می خواهد، سکانی، غواص و نیروی خط شکن که ما هیچ کدام را نداریم. اغراق نمی کنم، ما یک غواص هم نداریم بفرستیم.

بروند. بعد مسئله موانع پیش روی آنهاست، اگر برای عبور از موانع از ساعت ۱۲:۰۰ سه ساعت وقت بگذاریم، لحظه درگیری می‌شود سه صبح. البته برای ساعت درگیری باید بیشتر صحبت کنیم، چون مسافت رسیدن یگان‌ها به خط دشمن و موانع، یکی نیست. بعضی از یگان‌ها یک ساعت و بعضی چهار ساعت وقت می‌خواهند.

پس از شکستن خط دشمن، سرعت عمل به دو عامل نیاز دارد، نخست آتش و دوم که مهم‌تر از اولی است، سرعت در انتقال نیروهاست. یعنی

اگر امکانات (نفربر و زرهی) داشته باشیم و بتوانیم سریع نیروها و امکانات را انتقال دهیم، سرعتمان بالا می‌رود. در این لحظه (ساعت ۱۷:۰۰) آقای اسدی از دیدار با فرمانده کل سپاه به قرارگاه برگشت و گزارش دیدارش را داد. وی گفت: رفتیم پیش آقا محسن، روم نشد حرف بزنم. وقتی محسن را دیدم، مثل پیرمردها خمیده شده و تلفن در دستش می‌لرزید، دلم نیومد حرف بزنم، آمدم بیرون

و تلفنی باهاش تماس گرفتم و گفتم برادر محسن من خودم و بچه‌هایم (نیروهای لشکر ۳۳) تا آخرین نفر آماده هستیم که بجنگیم.^(۵۹)

با پخش صدای اذان در محوطه قرارگاه، همه آماده خواندن نماز شدیم. پس از ادای نماز جلسه‌ای با یگان‌های زرهی ۲۸ ذوالفقار و ۷۲ محرم گذاشته شد تا مانور این یگان‌ها پس از شکستن خط مشخص شود. در این جلسه آقایان عرب‌نژاد و شریعتی شرکت داشتند. پس از این جلسه برادران سیاف‌زاده و محرابی آمدند و گزارشی از وضعیت

مهمات دادیم، آنها را مصرف کنند تا بعد.^(۵۸)

جلسه با بیان مشکلات قرارگاه کربلا و وعده مسئولین نیروی زمینی مبنی بر تأمین نیازها و حل مشکلات پایان یافت. پس از رفتن مسئولین نیروی زمینی از قرارگاه جلسات متعددی در زمینه طرح‌ریزی آتش توپخانه، تأمین مشکلات یگان‌ها و کارهای باقیمانده مهندسی برگزار شد. با نزدیک شدن اذان ظهر، حجت‌الاسلام محقق نماینده ولی فقیه در قرارگاه کربلا و همراهانش وارد قرارگاه تاکتیکی کربلا شدند.

نماز جماعت برپا شد و آقای محقق با آرامش و طمأنینه همیشگی خود به نماز ایستاد. پس از ادای نماز، سفره نهار در اتاق فرماندهی پهن شد و پس از چند روز خوردن کنسرو، تخم‌مرغ و... خورش قیمه سر سفره چیده شد و حاضرین غذای دلچسبی خوردند. در بین غذا آقای غلامپور گزارشی از پیشرفت کارها به آقای محقق داد و ایشان هم با تکان دادن سر و تشویق برادران، برای حاضرین و رزمندگان دعا کردند. آقای غلامپور طبق معمول با شور کردن کاسه ماست، بنده را از خوردن ماست که برای هر دو نفر یک کاسه تدارک دیده شده بود محروم کرد.

ساعت چهار بعد از ظهر مهمان‌ها همه رفته بودند و سکوتی عمیق بر قرارگاه و اتاق فرماندهی حاکم شده بود. در میانه این سکوت، آقای بشردوست با چهره‌ای خندان و بشاش وارد شد و پس از سلام و احوالپرسی گفت: بچه‌ها (فرماندهان لشکرها) آمدند و با محسن درباره تأخیر در عملیات صحبت کردند و ایشان موافقت نکرد و گفت باید حتماً در روز تعیین‌شده عملیات انجام شود. آقا محسن سؤالی داشت، می‌گفت چطور می‌شود سرعت عملیات را ساعت‌های اول عملیات و روز اول زیاد کرد؟

غلامپور در پاسخ به این سؤال چنین توضیح داد: ما تا یک کیلومتری دشمن سریع می‌رویم ولی نیروها از این پس باید آهسته، آهسته و سینه‌خیز

کلیه فرماندهان واقعیت‌ها را
دلیلی بر آماده نبودن لشکر
برای شرکت در عملیات آینده
می‌دانند، از سوی دیگر با
آرمان‌هایی مانند کلام امام یا
دستور فرماندهی روبه‌رو بودند
که نمی‌توانستند به آنها پاسخ
منفی دهند.

استفاده از موفقیت لشکرهای ۳۱ و ۱۹ نیز داده شد. در تدبیر کلی عملیات نیز قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت داشتند با استفاده از موفقیت قرارگاه کربلا، از یک سمت به طرف نهر جاسم، الدوعیجی و کانال زوجی و از سمت دیگر به سمت رودخانه اروند توسعه وضعیت دهند.

محور دیگر گفت‌وگوهای ۱۴/۱۰/۱۳۶۵ که تا پاسی از شب به طول انجامید، فعالیت‌ها و اقدامات مهندسی بود. اساس این فعالیت‌ها احداث و ترمیم جاده‌های منطقه و عقبه یگان‌ها و نیز پدهای توپخانه بود که به‌کندی صورت می‌گرفت. به هر حال پس از پیگیری فرمانده کل سپاه در جلسه، روز عملیات طبق توافقی که با آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ صورت گرفته بود ۱۷/۱۰/۱۳۶۵ تعیین و به یگان‌ها ابلاغ شد که برای این تاریخ آماده باشند. در پایان جلسه و آخر شب یا بهتر بگویم بامداد روز ۱۵/۱۰/۱۳۶۵ همراه با غلامپور به اهواز آمدیم تا پس از استراحت به منطقه بازگردیم. صبح برای رفتن به منطقه ابتدا به پادگان گلف رفتیم و پس از خوردن صبحانه‌ای مفصل که شامل حلیم و خامه محلی بود به سمت شلمچه حرکت کردیم. نزدیک ظهر به قرارگاه رسیدیم و آقای دانایی جانشین قرارگاه گزارشی از فعالیت‌های مهندسی ارائه داد و گفت: مشکلی که در حال حاضر داریم، جا دادن به تیپ الغدیر است که نیاز به هماهنگی با ارتش دارد، بچه‌های تیپ الغدیر همراه با تیپ ۴۸ فتح و نیروهای واحد ادوات آقای کلاه‌کج رفته‌اند در منطقه ارتش و با آنها درگیر شده‌اند. اگر به ارتش‌ها بگوییم کارمان چیست، عملیات لو می‌رود.

پس از خواندن نماز و خوردن نهار مختصر مجدداً جلسات دنباله‌دار غلامپور آغاز شد. ابتدا آقایان دانایی و صیافزاده آمدند و آقای غلامپور گزارشی از جلسه دیشب با فرماندهی کل سپاه را ارائه کرد. سپس آقای محرابی آمد و گزارشی از

یگان‌های خودی و دشمن دادند گزارش آقای محرابی حاکی از افزایش هشیاری دشمن بود.

پس از این جلسه همراه با برادر غلامپور جهت شرکت در جلسه با فرمانده کل سپاه به قرارگاه خاتم رفتیم. بحث اصلی این جلسه طرح مانور قرارگاه و آماده‌سازی منطقه بود. از آنجا که در تدبیر کلی عملیات، قرارگاه کربلا، قرارگاه خط‌شکن بود و نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای داشت، بیشتر بحث‌های طرح مانور پیرامون این قرارگاه و یگان‌هایش دور می‌زد. غلامپور و تدبیر اصلی قرارگاه کربلا را براساس گرفتن سرپل در پنج‌ضلعی و کانال ماهی و فراهم کردن زمینه برای عبور دو قرارگاه قدس و نجف می‌دانست. در ضمن او تأکید خاصی بر مانور دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی برای تأمین جناح راست عملیات و تأمین عقبه سایر یگان‌ها داشت بر این اساس، طرح مانور قرارگاه کربلا در این جلسه به شکل زیر تعیین شد:

تیپ الغدیر و لشکر المهدی به ترتیب مأموریت شکستن خط بر روی سیل‌بندها و جاده‌های تازه تأسیس دشمن و تصرف پاسگاه بویان در جناح راست و تأمین عقبه سایر لشکرها را به عهده گرفتند. لشکر ۴۱ ثارالله مأموریت شکستن خط در محور کانال ماهی و گرفتن یک سرپل در غرب کانال ماهی را به عهده گرفت و لشکر ۲۵ کربلا در تقدم اول با عبور از لشکر ۴۱ ثارالله و در صورت میسر نشدن، با عبور از لشکر ۳۱ عاشورا در پنج‌ضلعی، مسئولیت تأمین سرپل غرب کانال ماهی را در کنار لشکر ثارالله به عهده داشت. شکستن خط در محور پنج‌ضلعی و پاک‌سازی و تصرف این منطقه، مأموریت دو لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر شد و شکستن خط در محور جاده شلمچه و بازکردن عقبه اصلی عملیات به لشکر ۱۰ سیدالشهدا واگذار شد. البته به دلیل استحکام خطوط پدافندی ارتش عراق در محور جاده شلمچه به این یگان فرصت

افزایش فعالیت‌ها دور از چشمان دشمن

روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ صبح پس از خواندن نماز به منطقه رفتیم و غلامپور از خطوط دفاعی لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۴۱ ثارالله، تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۱ عاشورا بازدید و با برخی از مسئولین این یگان‌ها صحبت کرد. وضعیت منطقه بسیار امیدوارکننده بود. طوفان شن و مه غلیظ تمام منطقه را فرا گرفته بود. فاصله صد متری به سختی قابل مشاهده بود، در این فرصت پیش آمده، یگان‌ها بدون ترس از دیده‌بان‌ها و دکل‌های دشمن، فعالیت‌های خود را شدت بخشیده‌اند. حجم سنگینی از دستگاه‌های مهندسی و کمپرسی‌ها در حال کار و رفت و آمد بودند. شادی در چهره فرماندهان و مسئولین یگان‌ها موج می‌زد. آنها طوفان شن و مه غلیظ را امداد الهی تعبیر می‌کردند. فرصتی که فرشته‌ها به امر خدا در اختیار آنها گذاشته‌اند تا عقب‌ماندگی را جبران کنند. با این وضع از نظر آنها سرنوشت این عملیات چیزی جز موفقیت نخواهد بود.

نزدیک ظهر برای ادای نماز و خوردن نهار به قرارگاه بازگشتیم، سروصورت و لباسهایمان خاکی

وضعیت دشمن داد. می‌گفت: منطقه آنقدر شلوغ است که دشمن تمام تحرکات ما را می‌بیند. من دیشب از دکل با دوربین دید در شب محور الغدير را نگاه کردم، حدود صد دستگاه کمپرسی پشت سرهم ایستاده بودند. مسئول اطلاعات تیپ الغدير می‌گفت که نیروهای شناسایی ما وقتی که از خط دشمن برمی‌گردند گرا نمی‌گیرند و با نور چراغ ماشین‌های خودمان جهت را پیدا می‌کنند و برمی‌گردند. اسرایی که در کربلای ۴ در این محور گرفته‌ایم، می‌گویند خط دفاعی‌شان در محور لشکر ۱۹ فجر خیلی ضعیف است.

پس از رفتن آقای محرابی، آقای غلامپور مشغول خواندن برخی نامه‌ها و ... شد تا نماز مغرب و عشاء، نماز را که خواندیم تعدادی از برادران واحدهای مهندسی و جهاد آمدند و ضمن مرور فعالیت‌های مهندسی گزارشی از پیشرفت کارها دادند که امیدوارکننده بود. شب پس از خوردن شام آقای غلامپور با تلفن برخی از کارها را پی‌گیری کرد و سپس خوابیدیم.



سپاهیان محمد رسول الله (ص) اعزام به جبهه‌های جنگ در سال ۱۳۶۵

نامه‌ای به برادر اسدی داد تا تعدادی قایق از تدارکات نیروی زمینی تحویل بگیرد.

پس از این جلسه برادران افشار و محتاج آمدند. آنها از سوی فرمانده کل سپاه به عنوان قرارگاه عبور در منطقه تعیین شده بودند. برادر محتاج ضمن توضیح مأموریت خود، از مشکلات عبور پرسید که غلامپور توضیحات کافی را ارائه داد.

محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا فرد بعدی بود که گزارشش کمی تکان‌دهنده بود. او می‌گفت: دیشب دستگاه رازیت* را چرخانیدیم طرف نیروهای خودمان، شدیداً علایم نشان می‌داد. ممکن نیست که دشمن این حجم تردهای ما را نفهمیده باشد. البته یک امکان هم محتمل به نظر می‌رسد. دشمن در منطقه فاو اقدام به ایجاد معبر و پاک‌سازی میادین مین کرده است و ضمن تقویت نیروهای خود در این منطقه، آتش شدیدی را روی مواضع پدافندی نیروهای خود اجرا کرده است.

با اعلام این خبر، موجی از نگرانی در جلسه حاکم شد. غلامپور رو به آقای محتاج کرد و گفت، برادر محسن را در جریان قرار دهید. شاید پایین بودن حساسیت دشمن به تحرکات ما در این منطقه ناشی از تمرکز فرماندهان عراق روی فاو باشد. اگر آنها تصمیم گرفته باشند به فاو حمله کنند، طبیعی است که نسبت به سایر مناطق کم‌توجه باشند. به هر حال این مطلب را به برادر محسن انتقال دهید. هر چند که ایشان در جریان این خبرها هستند.

پس از این توصیه برادر غلامپور، محرابی گزارش خود را چنین ادامه داد: امشب توپخانه‌های دشمن نسبت به شب‌های قبل آرام است، در خط اصلاً منور نزده است. این سکوت غیرعادی است و شاید نشانه این است که خودش کار مهندسی می‌کند.

* دستگاهی با حساسیت‌های الکترونیکی است که تردد وسایل نقلیه را ثبت کرده و نشان می‌دهد.

بود. پس از تکاندن لباس‌ها، گرفتن وضو و شست و شوی سروسبورت به نماز ایستادیم و پس از آن نیز نهار لوبیا پلو با ماست خوردیم. ساعت ۱۵:۰۰ آقایان حاج قاسم و شمایل مسئولین مهندسی آمدند و درباره اقدامات مهندسی بحث کردند. پس از این جلسه با غلامپور به مقر لشکر ۲۵ کربلا رفتیم. مسئولین محورها و گردان‌های لشکر نیز در جلسه حضور داشتند و هر یک جداگانه مانور واحد خود را توضیح دادند. پس از این توضیحات غلامپور

احتمالات مختلف را در ارتباط با مانور لشکر ۲۵ کربلا توضیح داد و گفت شما باید آماده باشید در صورت موفق نبودن لشکر ۴۱ ثارالله از پنج ضلعی وارد منطقه شوید و کانال ماهی‌گیری را از پایین به طرف بالا بروید. در صورتی که هر دو محور با مشکل مواجه شدند باید به کمک آنها بروید و راه را باز کنید. لشکر شما باید روی احتمالات مختلف کار کند و آماده باشد. با پایان جلسه نماز جماعت مغرب و

عشا را به امامت مسئول اطلاعات لشکر ۲۵ کربلا خواندیم و به سمت قرارگاه حرکت کردیم. در قرارگاه برادر "بند نشان" مسئول تعاون قرارگاه منتظر برادر غلامپور بود تا ضمن ارائه گزارش درباره آمار شهدا، مفقودین و اسرای عملیات کربلای ۵، تدابیر اتخاذ شده برای تخلیه شهدای عملیات شلمچه را توضیح دهد. پس از برگزاری این جلسه که با تذکراتی از سوی غلامپور همراه بود، برادر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی وارد اتاق فرماندهی شد و درباره مانور لشکر و برخی مشکلات یگان خود گزارش داد. غلامپور نیز راهنمایی لازم را کرد و

جعفر اسدی: رفتیم پیش آقا محسن، روم نشد حرف بزنم. وقتی محسن را دیدم، مثل پیرمردها خمیده شده و تلفن در دستش می‌لرزید، دلم نیومد حرف بزنم، آمدم بیرون.

گفت که خشایارهایی که قرار بود بدهند، نه، ولی از خشایارهای خودمان هفت دستگاه آورده‌ایم. حدود ۴۰ تا ۵۰ قایق نیز در دهنه حوضچه‌های آب محورمان آماده کرده‌ایم. کاشانی در ادامه بحث‌های خود گفت، کلاً امین (فرمانده لشکر عاشورا) بچه‌ها را نسبت به بیستم توجه کرده است و اصلاً فکر نمی‌کرد هجدهم عملیات باشد. دانایی نیز در پاسخ گفت: نه، هجدهم عملیات است، حتماً آماده باشید.

کاشانی: البته من که از قاطعیت خوشم

می‌آید، معتقدم که اگر قاطعیت باشد یک سال دیگر جنگ تمام می‌شود. یا این طرفی (به سود ما) یا آن طرفی (به سود عراق). پس ان‌شاءالله هجدهم عملیات است دیگر؟ **دانایی:** بله، حتماً هجدهم عملیات است. حالا مستقر شده‌اید؟ **کاشانی:** بله، مستقر شده‌ایم و سنگر فرماندهی را راه انداخته‌ایم.

دانایی: پس ارتباطتان را با ما برقرار کنید. [ارتباط تلفنی و بی‌سیم].

کاشانی جانشین لشکر عاشورا با گفتن چشم و به سرکشیدن کلاهش اتاق فرماندهی و قرارگاه را ترک کرد. در داخل اتاق فرماندهی میان برادر غلامپور و برادر دانایی بحث درباره ساعت عملیات آغاز شد. صیاف‌زاده که تازه وارد اتاق شده بود، بهترین زمان درگیری را سه یا چهار شب می‌دانست. اما دانایی می‌گفت که غروب ماه ساعت ۰۰:۳۰ بامداد است. اگر ساعت سه یا چهار شروع کنیم،

توجیه روی دکل‌های دشمن زیاد بوده است. نیروی جدید و ورزیده آمده به منطقه، نیروهای جدید کلاه آهنی به سر دارند. سنگرهایشان را هم تقویت کرده‌اند و تعداد سنگرهایشان نیز زیاد شده است.

غلامپور در ادامه بحث مسئولین قرارگاه عبور، درباره آمادگی برای انجام عملیات گفت: چیزی که در ذهن من است و با بچه‌ها (فرماندهان یگان‌ها) هم که صحبت کرده‌ام این ذهنیت تقویت شده است، این است که ما برای فردا شب (۱۳۶۵/۱۰/۱۷) تاریخ تعیین شده ازسوی آقای هاشمی) آماده نیستیم. احتمال ضعیف دارد فردا عملیات بشود. چون ما قایق‌هایمان را هنوز پای کار نیاورده‌ایم. فردا آقای هاشمی می‌آید و باید به ایشان بگوییم که ما کارمان را کرده‌ایم، حالا این وضعیت ماست، هر چه خودتان می‌دانید. مرتضی می‌گفت، عملیات تکلیف است با رمز انالله و انا الیه راجعون.

با رفتن برادران قرارگاه عبور، شام مختصری که ترکیب چند کنسرو بود صرف شد، غلامپور به صورت پیوسته به تلفن‌های فرماندهان و مسئولان پاسخ می‌داد و آنها را در اجرای مأموریت‌هایشان راهنمایی می‌کرد. عده‌ای نیز از نرسیدن امکانات گله می‌کردند که به آنها نیز توضیحاتی می‌داد و همه را دعوت به صبر و آرامش می‌کرد.

ساعت یک بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۷، برادر کاشانی وارد اتاق فرماندهی شد. او قبلاً در واحدهای مهندسی خدمت می‌کرد و اکنون در لشکر عاشورا به عنوان جانشین لشکر فعال شده بود. وی پرسید، حالا واقعاً امشب (۱۳۶۵/۱۰/۱۷) عملیات انجام می‌شود؟! و حسن دانایی بدون درنگ و تأمل پاسخ داد، بله، الان روز (ر) را تعیین کرده‌اند، فردا (۱۳۶۵/۱۰/۱۸) عملیات است و حتماً هم انجام می‌شود. همه چیزتان را آماده کنید. خشایارها را آورده‌اید؟ کاشانی درحالی که چندان اطمینان به انجام عملیات در روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ نداشت،

در تدبیر کلی عملیات، قرارگاه کربلا، قرارگاه خط‌شکن بود و نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای داشت. غلامپور تدبیر اصلی قرارگاه کربلا را براساس گرفتن سرپل در پنج‌ضلعی و کانال ماهی و فراهم کردن زمینه برای عبور دو قرارگاه قدس و نجف می‌دانست.

شده بود، گفت، من پایم را اینجا نمی گذارم. من اینجا نمی آیم، مگه بچه شدی؟! من پایم را اینجا نمی گذارم. غلامپور درحالی که لبخند به لب داشت و پتو را روی سر خود می کشید، گفت: آقا سیف الله برو آماده شو، فردا به تو که دستور دادیم معلوم می شود که وارد می شوی یا نمی شوی؟! (۹۰)

با رفتن برادران، چراغ اتاق را خاموش کردم و خوابیدیم. صبح پس از خواندن نماز به دلیل آنکه دیر خوابیده بودیم، مجدداً خوابیدیم و ساعت ۰۸:۰۰ بیدار شدیم. پس از خوردن صبحانه، آقای میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير در ساعت ۰۸:۴۵ وارد اتاق فرماندهی شد. پس از سلام و احوالپرسی گفت: اینجا نه به ما خشایار داده اند و نه مواد منفجره.* ما هم اینجا می ایستیم تا دیگران که رفتند ما هم دنبالشان برویم. شما (غلامپور) به ما نامه دادید برویم پیش آقا محسن، رفتیم پیش ایشان، می گوید برویم پیش شمخانی، رفتیم پیش شمخانی، می گوید برو پیش رحیم، رفتیم پیش آقا رحیم، می گوید برو پیش غلامپور. این چه وضعی است؟! ما هم آمدیم اینجا، می نشینیم اینجا تا به ما بگویند چه کنیم؟ در جناح راستمان هنوز ادوات مستقر نشده است. سنگرهایی که قرار بود به ما بدهند، هنوز تخلیه نشده است. مخابراتمان وصل نیست به شما.

غلامپور در پاسخ به اعتراضات گله آمیز میرحسینی می گوید: شما خودتان باید مخابراتتان را وصل کنید. ما یگان نداشتیم که در عملیات اینقدر احساس عجز کند. چرا پیام دادیم، نیامدید جلسه؟! ما که گفتیم مشکلاتتان را حل می کنیم. چرا نیامدید؟ میرحسینی: کو پیامش؟

* تیپ الغدير قرار بود با رسیدن به خطوط دشمن، پل های روی سیلبندها را با تی.ان.تی منفجر کند تا رفت و آمد نیروهای دشمن مختل شود.

مقدار زیادی از تاریکی را از دست می دهیم و با طلوع خورشید نیروهایمان زمین گیر می شوند. غلامپور هم در این باره معتقد بود که اگر هوا ابری باشد، از سر شب حرکت می کنیم و ساعت ۲۴:۰۰ به دشمن می زنیم، اگر هوا ابری نبود، چون عمق آب کم است و در برخی مناطق نزدیک به دشمن غواص ها مجبور هستند پیاده روی کنند و دشمن آنها را زیر نور ماه می بیند، باید دیرتر حرکت کنند. خدا رحم کند. به هر حال اگر هوا ابری شد ساعت ۲۴:۰۰ و اگر ابری نبود ساعت ۰۲:۳۰ به دشمن می زنیم. در این صورت موج دوم نیروها باید ساعت ۰۶:۰۰ به دشمن بزنند. در همین لحظه آقای رضایی مسئول مخابرات قرارگاه وارد اتاق شد. ساعت ۲ بامداد بود. غلامپور با دیدن او گفت، آقای رضایی ارتباطتان را برقرار کنید، وقت نیست. رضایی نیز در پاسخ گفت:

هنوز جای بعضی از یگان ها مشخص نیست، ان شاء الله صبح زود می رویم و هماهنگ می کنیم. با گفتن این جمله، رضایی از اتاق خارج شد و برادر حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح هم زمان با رفتن او وارد اتاق شد و کنار آقای غلامپور که داشت برای خواب آماده می شد نشست. صیاف زاده به حیدرپور گفت که شما به احتمال زیاد در آبگرفتگی جناح راست عملیات به کار گرفته می شوید. آماده باشید. حیدرپور که از این جمله عصبانی

طوفان شن و مه غلیظ تمام منطقه را فرا گرفته بود. فاصله صدمتری به سختی قابل مشاهده بود، در این فرصت پیش آمده، یگان ها بدون ترس از دیده بان ها و دکل های دشمن، فعالیت های خود را شدت بخشیده اند.

الغدير)، اسدی (۳۳ المهدی) و قاسم (۴۱ ثارالله) هستند.

غلامپور با بیان این جمله از جا بر خاست و به بیرون قرارگاه رفت، پس از چند لحظه تأمل سوار ماشین شدیم و به سمت خط و دژ مرزی حرکت کردیم. در بین راه میرحسینی را دیدیم، غلامپور به او گفت، من مشکلات و مسائل تو را به برادر محسن گفتم. گفتم که شما جناح عملیات هستی و یک فکری بکنید. آقا محسن گفت که همه کارها و

فکرها شده و باید بروند و عمل کنند. حالا ان شاء الله شما برو و با آقای اسدی هماهنگ کن و کارهایت را انجام بده. آقای دانایی را فرستادیم پیش شما باشد.

از میرحسینی که جدا شدیم، به سمت مقر لشکر ۲۵ کربلا رفتیم، مرتضی قربانی آنجا بود. او به محض دیدن آقای غلامپور به سمت ماشین آمد و با گرفتن در نگذاشت غلامپور از ماشین پیاده شود. درحالی که سرش را از شیشه ماشین به داخل

آورده بود، گفت: من هیچی آماده ندارم، من کارم عقب است و نمی توانم برای روز بیستم آماده شوم. الان کار جهاد را ما خودمان داریم انجام می دهیم. غلامپور که از بیان تاریخ بیستم از سوی قربانی متعجب بود، گفت: عملیات امشب نیست، فردا شب است. مرتضی قربانی باز حرف خود را تکرار کرد و گفت ما آماده نیستیم، ما بیستم آماده می شویم. قاسم هم آمد پیش شما که بگوید آماده نیست. او هم برای بیستم آماده است. غلامپور نیز با گفتن فردا شب عملیات است از او خداحافظی کرد.

غلامپور: یعنی شما به حرف ما اعتماد ندارید؟

میرحسینی: هر روز برای ما یک پیام می آید. یک روز از سه قرارگاه نامه می آید برای جلسه و یک روز هیچی نمی آید! شما هیچ چیزتان مشخص نیست.

فرمانده تیپ ۱۸ الغدير درحالی که بسیار عصبانی شده بود با گفتن جملاتی زیر لب که چندان نیز مفهوم نبود، اتاق را ترک کرد. غلامپور پس از رفتن وی، رو به حاضرین کرد و گفت: بنده خدا زیر فشار است. عملیات به این حساسی باید یگان های قوی را به کار بگیریم. دست و پا شکسته که نمی شود کار کرد. دانایی که از این برخورد تعجب کرده بود، گفت: باید یک فکری برای جناح راست عملیات کرد. روی ۱۸ و ۳۳ (تیپ الغدير و لشکر المهدی) نمی شود حساب کرد. فرماندهی باید یک فکری بکند درحالی که به نظر می رسید مانور جناح راست به دلیل آمادگی ضعیف و مشکلات لشکر ۳۳ المهدی و نیز تیپ ۱۸ الغدير متزلزل شده است، غلامپور در پاسخ به حرف های دانایی چنین گفت: فرماندهی فکرش را هم کرده، جناح عملیات با لشکر ۴۱ ثارالله است، اینها (تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۳ المهدی) را هم گذاشته که تأمین جناح راست باشند و فشار کمتری روی ثارالله باشد. اینها امنیت ثارالله و جناح راست هستند. تیپ الغدير از روز اول بی رغبت بود، دو یا سه بار فرستادمش پیش آقا محسن. محسن به میرحسینی تکلیف کرد و دستور داد که بیاید پای کار. البته حق دارد، عملیات سختی دارد. جناح داری سخت است، مشکلات دارد. بهش فشار آمده و باورش نمی شه که به این زودی عملیات است. من مطمئن هستم کارشان را انجام می دهند، بچه های یزد بسیار شجاع و با صفا هستند.

دانایی مجدداً بر ابهام مانور جناح راست تأکید کرده و می گوید: آقای غلامپور این پد بوبیان پدر همه را درمی آورد. باید المهدی جناح راست باشد. **غلامپور:** بابا جناح راست عملیات میرحسینی (۱۸)

حجم سنگینی از دستگاه های مهندسی و کمپرسی ها در حال کار و رفت و آمد بودند. شادی در چهره فرماندهان و مسئولین یگان ها موج می زد. آنها طوفان شن و مه غلیظ را امداد الهی تعبیر می کردند.

مانور را تغییر دهیم و...

درحالی که روز و ساعت عملیات هر لحظه نزدیک تر می شود، هنوز فرمانده یگان عمل کننده درباره طرح مانور انتقاد دارد و مایل است طرح تغییر کند. غلامپور نیز که هرگونه تغییر را آفت تدابیر عملیات می داند با تغییرات کلی مخالفت کرده و استدلال می کند که مانور از نظر کلی مناسب و دقیق است، اما درباره جزئیات می توان بحث بیشتری کرد. وی با پذیرش کار روی جزئیات، مانور، این مسئولیت را به آقای دانایی سپرد و گفت، شما با آقای دانایی بروید روی جزئیات کار کنید. آقای میرحسینی را هم در بحث شرکت دهید.

پس از خارج شدن از سنگر فرماندهی لشکر المهدی، به سمت مقر لشکر عاشورا حرکت کردیم. در مقر تاکتیکی لشکر ۳۱ عاشورا علاوه بر امین شریعتی فرمانده لشکر، آقای محتاج از مسئولین قرارگاه عبور نیز حضور داشت. امین شریعتی درباره مانور، شناسایی ها و کارهای باقیمانده اش توضیح داد. بیشترین مشکل لشکر عاشورا فاصله زمانی حرکت نیروها از خط خودی به خطوط دفاعی دشمن بود که سه ساعت به طول انجامید و این سه ساعت باید در زیر نور ماه طی می شد. غلامپور درباره این مشکل به فرمانده لشکر عاشورا گفت: آقای هاشمی امشب می آید و به ایشان می گویم که اگر بخواهیم در تاریکی حرکت کنیم ساعت سه صبح با دشمن درگیر می شویم. ایشان باید تصمیم بگیرد.

با گفتن این جمله با امین شریعتی خداحافظی کردیم و به قصد دیدن فرمانده لشکر ۱۹ فجر به سمت مقر تاکتیکی این لشکر حرکت کردیم. در بین راه برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه را دیدیم که توصیه هایی در ارتباط با توپخانه کرد. پس از جدا شدن از ایشان به سمت دژ مرزی حرکت کردیم و پس از چند لحظه در

پس از جدا شدن از فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، به سمت مقر لشکر ۳۳ المهدی رفتیم. اسدی آنجا بود. در داخل سنگر فرمانده لشکر تعدادی از برادران پاسدار مشغول راه اندازی بی سیم ها و خطوط تلفن بودند، هر از چند گاهی گلوله توپی در صد متری سنگر فرود می آمد، اما همه بی توجه به این گلوله ها، مشغول کار خود بودند. اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی بلافاصله بحث درباره مانور عملیات را با طرح یک سؤال آغاز کرد و گفت: از این سه جاده دشمن در جناح راست کدام مهم تر و قوی تر است؟

غلامپور: این جاده وسط که رویش مقر دارد.

اسدی: آن وقت شما قوی ترین لشکرتان را گذاشته اید اینجا؟! غلامپور: ما توان گذاشته ایم.

اسدی: بحث من این است که مانور قرارگاه اشکال دارد. قرارگاه توانش را گذاشته طرف کانال ماهی و پنج ضلعی، اینجا (جناح راحت) شده کشک و پشم. شما اینجا اصلاً توان مهمی نگذاشته اید.

غلامپور: این طور نیست. ما

همه فکرمان را گذاشته ایم اینجا. آقا محسن روی مانور نظر داده و شما می گوید کشک؟! به نظر من شما تا دیشب باور نداشتید که عملیات می شود.

اسدی: بله باور نداشتیم که عملیات می شود.

غلامپور: من از اول هم فکر می کردم که شما نمی پذیرید، ولی شما رفتید پیش آقا محسن و گفتید، چشم، تکلیف است و می پذیریم.

اسدی: بله، فرماندهی را روی چشممان می گذاریم. الان شما به من و خلیل (جانشین لشکر ۳۳) بگوید، تا هر کجا گفتید، می رویم. اینجا جنگ سختی داریم.

غلامپور رو به آقای محتاج کرد و گفت: برادر محسن را در جریان قرار دهید. شاید پایین بودن حساسیت دشمن به تحرکات ما در این منطقه ناشی از تمرکز فرماندهان عراق روی فاو باشد. اگر آنها تصمیم گرفته باشند به فاو حمله کنند، طبیعی است که نسبت به سایر مناطق کم توجه باشند.

بین راه نبی‌رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر را دیدیم و سوارش کردیم. در داخل ماشین رودکی دربارهٔ مانور لشکر و مشکلاتش صحبت کرد. می‌گفت، با این وضع آماده نمی‌شویم، خیلی از کارهایمان مانده است، باید فرصت بیشتری به ما بدهید. غلامپور با آقای رودکی نیز دربارهٔ ساعت عملیات صحبت کرد تا به یک جمع‌بندی دقیق در ارتباط با ساعت عملیات برسد. غلامپور بر این نکته تأکید کرد که اگر یک شب عملیات را عقب بیندازیم، یک ساعت و نیم تاریکی را از دست می‌دهیم. با این استدلال به نظر می‌رسید تأخیر در روز عملیات، ضریب موفقیت عملیات را کاهش می‌دهد. پس از رساندن امین به مقر تاکتیکی لشکرش، به قرارگاه برگشتیم. به محض رسیدن به قرارگاه نماز خوانده و نهار خوردیم. سپس محرابی مسئول اطلاعات و آقای میرصفیان فرمانده توپخانهٔ پانزده خرداد آمدند و دربارهٔ جزئیات کارهایشان توضیح دادند. مهندس عطار هم آمد و دربارهٔ آزمایش سطحه و خشایار در عمق‌های مختلف آب توضیح داد. غلامپور در تماس با برادر محسن از وی خواست که غمخوار از مسئولان لجستیک را برای حل مشکلات یگان‌ها به قرارگاه بفرستد.

قرارگاه کربلا، خصوصاً اتاق فرماندهی بسیار شلوغ شده است. آقای محتاج و افشار نیز قرارگاه عبور را به نام قرارگاه عاشورا در همین قرارگاه کربلا مستقر کرده‌اند. حسن دانایی کلیه فعالیت‌های جناح راست را پیگیری می‌کند و آقای صیاف‌زاده نیز فعالیت‌های مهندسی در خط را دنبال می‌کند. آقای بشردوست با عده‌ای از برادران پاسدار نیز در یکی از اتاق‌های قرارگاه کربلا مستقر شده‌اند. همه‌مهمهٔ عجیبی در قرارگاه به پاست.

در ساعت ۱۵:۲۰ به سمت دژ مرزی و مقر لشکر ۱۹ فجر حرکت کردیم. شمخانی به اتفاق آقای غمخوار نیز آمدند. شمخانی به محض دیدن آقای

غلامپور با شوخی به غمخوار گفت، بیا بشین پیش غلامپور که نلرزه. هنوز دقایقی از آمدن شمخانی نگذشته بود که سیف‌الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح هم آمد. شمخانی رو به او کرد و گفت:

شما بروید جزیره مینو را خالی کنید و بیاید این طرف (شلمچه) اول از همه هم ادوات را بیاور. **غلامپور به حیدرپور:** امشب از تاریکی استفاده کنید و تا صبح مستقر شوید. فرمانده گردان‌های را بیاور و توجیه کن. من به مرتضی (قربانی) گفته‌ام که تو لشکر احتمالاتی. اما به

شما که می‌گویم، می‌خندی. مرتضی دلگرمیش از شما بیشتر است و آمده و مستقر شده. از تو انتظار نداریم این‌طوری حرف بزنی (اشاره به حرف‌های چند روز پیش حیدرپور که گفته بود من پایم را اینجا نمی‌گذارم). گاهی می‌گویی زندگیم (عقبه تیپ) اهواز است، گاهی می‌گویی در جزیره مینو هستیم و... این بهانه‌ها را نیار و بیا پای کار.

حیدرپور با بیان چشم و این جمله که ما در خدمت

اسلام هستیم، دژ مرزی را ترک کرد. با رفتن او افراد مختلفی آمدند و هریک گزارشی از مأموریت‌های خود ارائه کردند. آقای محرابی از وضعیت دشمن و سکوت چند شب گذشته‌اش گفت. حاج قاسم از مشکلات نداشتن شن و باقی ماندن کارهای جاده لشکر فجر که عقبهٔ اصلی عملیات در بیست و چهار ساعت اول است سخن گفت. علی عساکره مشکلات ادوات و نداشتن مهمات را یادآوری کرد. غلامپور از ورود زود هنگام قرارگاه قدس و نجف گله داشت و می‌گفت، برادر عزیز (قرارگاه

غلامپور که از رفت و آمدهای امروز کمی خسته شده بود رو به آقای دانایی کرد و گفت، از دو نقطه نگرانی دارم، یکی محور فضلی است که قرار است از دژ عبور کرده و جادهٔ شلمچه را که عقبهٔ اصلی عملیات است، باز کند و دیگری مانور جناح راست است.



عملیات کربلای ۵، شلمچه: تعداد زیادی از رزمندگان روی دژ عراق در کنار آب گرفتگی در انتظار رسیدن قایق جهت اعزام به خط مقدم ۶۵/۱۰/۳۰

عراق. ساعت ۱۱ بهترین وقت است. **شمخانی:** اگر هوا ابری بود ساعت ۱۱ می‌زنیم به خط دشمن، اما اگر هوا صاف بود فردا به شما می‌گویم. **مرتضی قربانی:** بدهید دست خدا! این حرف‌ها را نزنید، هواشناسی یعنی چه؟ راستی به ما خشایار بدهید.

شمخانی: خشایار نداریم، معطل ما نباشید. خدا لعنت کند شاه را که بیشتر برای ما نخرید!! **غلامپور:** امشب هم ارتباطتان را با ما برقرار کنید.^(۱) با پایان این جلسه که در فضای باز برگزار شد به قرارگاه تاکتیکی فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا رفتیم. در مقر فرماندهی این لشکر برادران شمشانی، غلامپور، وفایی، شریعتی و سلیمانی حضور داشتند. ابتدا آقای شمشانی توضیحاتی در ارتباط با عبور دادن تانک به خطوط دشمن داد و احتمالات مانور را نیز ارزیابی کرد. امین شریعتی هم ضمن توضیحاتی درباره مانور گردان‌هایش، گفت، ما همه کارهایمان را امروز در روز انجام دادیم، چه هوای خوبی است. کاش فردا هم همین‌طور باشد. در گرد و غبار و مه بدون اینکه دیده شویم، خوب کار می‌کنیم.

قدس) لشکر ۸ و لشکر ۱۴ و آقای ایزدی (قرارگاه نجف) لشکر ۵ را فرستاده‌اند شناسایی و بچه‌های شناسایی این یگان‌ها با نیروهای شناسایی لشکر ۱۰ سیدالشهدا درگیر شده‌اند. میرصفیان مسئول توپخانه پانزده خرداد گفت، توپ‌ها را آورده‌ایم ولی جا نداریم مستقرشان کنیم.

ساعت ۱۶:۲۵ روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه فرماندهان یگان‌ها با حضور آقایان شمشانی و غلامپور کنار دژ مرزی تشکیل شد. شمشانی گفت، برادرها کارهایشان را توضیح بدهند. بلافاصله مرتضی قربانی که در حضور فرماندهان رده بالا در بیان نظرات مثبت از دیگران پیشی می‌گیرد، گفت: من چهار تانک مستقر کرده‌ام در خط برای زدن خط دشمن و دو تا هم برای عبور گذاشته‌ام.

شمخانی: شما و قاسم (لشکرهای ۲۵ و ۴۱) باید ده تا تانک عبور دهید. امین و نبی (لشکرهای ۳۱ و ۱۹) هم ده تا و ده تا هم قرارگاه قدس عبور می‌دهد. **سلیمانی:** پس تانک‌های ما را مشخص کنید.

مرتضی قربانی: من یک دسته تانک می‌گذارم تحت امر قاسم و برایش عبور می‌دهم. سر شب بزنیم به

عملیات است؛ باز کند و دیگری مانور جناح راست است. شما باید بروی به جناح راست و به اسدی و میرحسینی کمک کنی و خیالمان را از این محور راحت کنی. پس از این صحبت‌ها عازم قرارگاه خاتم ۱ مقر تاکتیکی فرمانده کل سپاه شدیم تا در جلسه‌ای که با حضور آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل می‌شد، شرکت کنیم. در این جلسه قرار بود درباره کلیات عملیات روز و ساعت دقیق عملیات به توافق برسیم.

پس از برگزاری این جلسه به قرارگاه برگشتیم و نماز خواندیم. حسن دانایی گوشه‌ای از مشکلات مانور جناح راست را توضیح داد و قرار شد هماهنگی‌های لازم پس از صحبت با آقای رضایی فرمانده کل سپاه به دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی اعلام شود.

غلامپور که از رفت و آمدهای امروز کمی خسته شده بود رو به آقای دانایی کرد و گفت، از دو نقطه نگرانی دارم، یکی محور فضلی است که قرار است از دژ عبور کرده و جاده شلمچه را که عقبه اصلی



منابع و مأخذ

۱. خاطرات هاشمی در سال ۶۵، تهران: انتشارات معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۱-۱۰.
۳. همان، ص ۱۴.
۴. همان، ص ۲۵.
۵. سند شماره ۱۳۶۰/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، ص ۱۴.
۶. همان، ص ۱۶.
۷. همان، صص ۱۶ و ۱۷.
۸. همان، ص ۱۷.
۹. همان، ص ۱۷.
۱۰. همان، صص ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.
۱۱. همان، ص ۱۹.
۱۲. همان، ص ۱۹.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۲۰.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ص ۲۱.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ۲۲.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. سند شماره ۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، ص ۳۰.
۲۷. همان، ص ۳۱.
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۳۲.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ۳۳.
۳۴. همان.
۳۵. همان، صص ۳۳ و ۳۴.
۳۶. همان، صص ۳۷ و ۳۸.
۳۷. همان، ص ۴۰.
۳۸. همان، صص ۴۲ و ۴۳.
۳۹. همان، صص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.
۴۰. همان، صص ۴۷ و ۴۸.
۴۱. همان، صص ۴۹ و ۵۰.
۴۲. همان، صص ۵۱ و ۵۲.
۴۳. همان، صص ۶۰ - ۵۴.
۴۴. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۲۱ و ۲۲.
۴۵. همان، ص ۲۳.
۴۶. همان، صص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲.
۴۷. همان، صص ۳۲ و ۳۳ و ۳۴.
۴۸. همان، صص ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶.
۴۹. همان، ۴۱ - ۳۳.
۵۰. سند شماره ۱۳۶۰/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، صص ۶۰ و ۶۱.
۵۱. همان، ص ۶۳.
۵۲. همان، صص ۶۳ و ۶۴.
۵۳. همان، صص ۸۰ - ۷۰.
۵۴. همان، ص ۸۲.
۵۵. همان، ص ۸۳.
۵۶. همان، صص ۹۶ - ۸۳.
۵۷. همان، صص ۹۸ - ۹۶.
۵۸. دفتر راوی، ص ۱۰۰ تا ۱۱۷۰.
۵۹. همان، صص ۱۱۹ - ۹۷.
۶۰. سند شماره ۱۳۶۲/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، صص ۱۸ - ۷.
۶۱. همان، صص ۴۷ - ۱۴.